

نابود با جنگ ؛
مرگ بر خمینی
زنده با صلح و آزادی

نبرد خلق

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

۱۲ صفحه - ۵۰ ریال

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

دوره چهارم - سال سوم
اول اردیبهشت ۶۷ شماره ۴۶

پیروزی شگرف ارتش آزادیبخش
ملی در عملیات بزرگ آفتاب

در صفحه ۱۲

تشدید بحران رژیم ؛ گسترش
جنگ و ترور بسم خمینی

در صفحه ۳

اول ماه مه روز جهانی کارگران گرامی باد



هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی
کارگران و زحمتکشان

برای سرنگونی رژیم خمینی ؛ نابودی جنگ
و استقرار صلح و آزادی
متحد شوید

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)

حماسه مبارزه، مقاومت، و شهادت بیژن جزئی و همروزمانش
همیشه الهام بخش مبارزان راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان
میهن ما خواهد بود.

در سی ام فروردین سال ۵۷، ۲۰ رزمده اسیر و قهرمان فدایی، به همراه دو مجاهد اسیر و دلیر توسط مزدوران ساواک شاه بشهادت رسیدند. خون رفقای فدایی، بیژن جزئی، حسن شهاب طربقی، عزیز سیدی، مشعوف (سعید) کلانتری، عباس سورکی، محمد چوپانزاده، احمد خلیل افشار و مجاهدین خلق، کاظم دولا، انوار و مصطفی جوان خوشدل، بر زمین ریخت. تا آنجا که بیژن باید و نهال آزادی بارور شد.

رفیق بیژن جزئی، یکی از برجسته ترین چهره های جنبش کمونیستی ایران بود. وی نقش فعالی در ایجاد و موثر در ایجاد جنبش مسلحانه انقلابی در چین ایفا داشت. از رفیق جزئی آثار پر ارزش بر جای مانده که نشان دهنده خلاقیت و ایمان وی به رهایی توده های محروم و ستمدیده ماست. بسیاری از اپورتو نیست ها، که در زمان حیات رفیق جزئی، با اندیشه ها و نظرات او، به شدت مخالفت میکردند، اکنون پس از شهادتش، موزونه بادی از او میکنند. لنین در مورد اینگونه رفتار می نویسد: "طبقات ستنگر، انقلابیون بزرگ را در زمان حیاتشان همواره در معرض پیگرد قرار میدادند". در صفحه ۱۱



بمناسبت فرارسیدن اول ماه
مه عید بزرگ کارگران جهان

با فرا رسیدن اول ماه مه بار دیگر کارگران سراسر جهان به گرد هم می آیند تا مارش ظفر نمون پیروزی محنوم کارگران و زحمتکشان را بصدا در آورند. طبقه کارگر، این رقم زنده تاریخ در این روز به گرد هم می آید تا بار دیگر با طرح خواسته های خود بر اسناد سرمایه داران و غاصبان حق و حقوق خود لریزه براندازد یکصد و دو سال پیش در اول ماه مه ۱۸۸۶ کارگران کارخانجات آمریکا در چندین شهر بزرگ این کشور از جمله شیکاگو، نیویورک، فیلادلفیا و چند شهر دیگر دست به اعتصاب بزرگی زدند و خواسته های خود مدنی بر پذیرش هشت ساعت کار روزانه توسط سرمایه داران را اعلام نمودند. این اعتصاب بزرگ و سراسری که حدود ۳۵۰ هزار کارگر در آن شرکت داشتند منجر به تعطیل بیش از ۱۰ هزار کارخانه و موسسه اقتصادی گردید.

صاحبان سرمایه و بورژوازی حاکم که پایه های نظام خود را لرزان میدیدند با حمله به اعتصاب کنندگان شهر شیکاگو که در حدود هفتاد هزار نفر تخمین زده می شدند این اعتصاب را بخون کشیدند. اما اعتراضات و اعتصابات همچنان ادامه داشت. در سال بعد پلیس ۴ تن از رهبران این اعتصاب را در ملا عام خلق آویز کرد. علمبرغم این جنایات بسا اوج موشکی و هوایی تسلیت می گوید.

در صفحه ۸

سخنرانی رفیق مهدی سامح

در گرامیداشت رستاخیز سياهكل

و روزهای خونین بهمن

در یکی از پایگاههای سازمان در نوار مرزی

در صفحه ۶

چه کسانی انقلاب را پوشالی میدانند

در صفحه ۱۲

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)، با ابراز نگرانی نسبت به مسئولان اداسه جنگ، یعنی رژیم خمینی، با ابراز همدردی با مردم داغمنده ایران و بخصوص با مردم داغمنده تهران و سایر شهرهایی که سوره حمله هوایی و موشکی قرار گرفته است، به خانواده های بازماندگان حملات موشکی و هوایی تسلیت می گوید.

انشعاب در حزب دمکرات
کردستان ایران

در تاریخ اول فروردین اسما، اعلامیه ای به استخاء ۱۵ نفر از اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان ایران منتشر شد که انعکاس وسیعی در سطح نیروهای سیاسی ایران و نیز در رسانه های خبری جهان داشت. خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۶۷/۱/۳ اعلام نمود که این ۱۵ نفر "سیاست اعمال شده بوسیله گروه عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دمکرات کردستان ایران مبنی بر مذاکره با رژیم خمینی و آشتی با اپوزیسیون ضد انقلابی را رد کردند". در همین روز قادری نماینده جناح طرفدار کنگسوه هشتم به خبرگزاری فرانسه اعلام میدارد که اعلامیه ۱۵ نفر توسط ساجدهین خلق دیکته شده است.

دفتر مطبوعاتی مجاهدین در یاریس ضمن تکذیب

در صفحه ۲

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران

از صفحه ۱

این افعاعلام میدارد که، "این تازگی ندارد که وقتی جریانات سیاسی در اثر فرصت طلبی و خیانت به سمت می‌رسند تصویر آنها به گردن دیگران میاندازند". در اعلامیه اول فروردین ۶۶ متوسط ۱۵ نفر رهبران حزب با امضاء رهبری انقلابی ج. د. ل. ک. ۱ " منتشر شد. ۱۰ ماده بعنوان اساسی ترین نقطه نظرات این جناح اعلام شده که در بین آنها چند نکته هم وجود دارد که تقریباً تمامی جریاناتی که سائل حزب دمکرات کردستان ایران را دنبال میکنند، علمبرغم جهت گیریهای مختلفی که دارند، از آن به عنوان اختلافات اساسی یاد کرده‌اند. این نکات به زبان بیانیه رهبری انقلابی عبارتند از: " نفی سیاست سازشکارانه و مذاکره جویانه در برابر رژیم جمهوری اسلامی"، " تلاش در جهت تشنج زدایی میان حزب و سازمانهای مبارز، دمکرات و انقلابی در سطح کردستان ایران، کوشش در راه ایجاد روابط دوستانه و همکاری با اپوزیسیون انقلابی بر اساس اصل احترام متقابل بمنظور تقویت هر چه بیشتر جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد و تحکیم پیوند این جنبش با مبارزه سراسری در جهت سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد خلقی جمهوری اسلامی، و استقرار یک رژیم دمکراتیک در ایران"، و طرد سیاست معاشات با محافل امپریالیستی و اپوزیسیون ضعیف انقلابی وابسته به آن" (بیانیه ۶۷/۱/۱ رهبری انقلابی).

در تاریخ ۶۷/۱/۳ رهبری انقلابی طی اطلاعیه مطبوعاتی شماره ۲ اعلام نمود که نیروهای تشکیلات سها باد و بانه همراه با پیشمرگان این دو بخش از مواضع رهبری انقلابی پشتیبانی و با آن اعلام همبستگی نموده‌اند. در تاریخ ۶۷/۱/۵، هیئت اجرائی و اکثریت اعضاء تشکیلات فرانسه ج. د. ک. ۱۰ پشتیبانی خود را از رهبری انقلابی اعلام میدارند و متعاقب آن در تاریخ ۶۷/۱/۱۱، کادرها و پیشمرگان آموزشگاه سیاسی - نظامی حزب و کادرها و پیشمرگان کمیسوین امور اجتماعی حزب از بیانیه رهبری انقلابی حمایت کردند. در تاریخ ۶۷/۱/۱۲، کادرها و پیشمرگان منطقه سی سنگ، کمیته حزب در اتریش و کادرهای دفتر سیاسی از بیانیه رهبری انقلابی حمایت نمودند. در تاریخ ۶۷/۱/۱۳، کانون هنری حزب از بیانیه رهبری انقلابی حمایت کرده و این حمایت ها همچنان ادامه دارد. بر طبق اخبار دریافتی تا کنون بسیاری از کادرهای سیاسی و نظامی حزب دمکرات که در گذشته بععل مختلف کنارگیری کرده بودند، از مواضع اتخاذ شده در بیانیه ۶۷/۱/۱ رهبری انقلابی حمایت کرده‌اند. کمیسوین سیاسی - نظامی جناح دیگر حزب، یعنی جناح طرفدار کنگره هشتم، طی یک اطلاعیه اعلام میدارد که، ۱۵ نفر اعضاء کنگره‌کنندگان اعلامیه ۶۷/۱/۱، عضو حزب بشمار نمی‌آیند" و صدای کردستان طی یک گفتار رادیویی که در تاریخ ۸ و ۹ فروردین ۶۷ پخش شد، "توضیحاتی" پیرامون اطلاعیه کمیسوین سیاسی - نظامی پخش نمود. "توضیحات" رادیویی، امضاء کنندگان بیانیه رهبری انقلابی را "گروه منحرف" که "تیر از باند

بازی، تحریکات، منافع کردن کادرها و پیشمرگان و بعضی رفتارهای غیر اخلاقی و غیر انسانی کسار دیگری نداشتند" و "زیرالهای بدون سرباز، که از میدان جنگ دور شده‌اند" میدانند و اعلام میکنند که اینان "نام حزب دمکرات را به سرقه برده و بسا ایزان قیروشی کردن این نام میخواهند از پرستیژ و اعتبار حزب، بمنظور ارضای خواسته‌های نامشروع خود سوء استفاده کنند." و میخواهند "حزب را دو پارچه نمایند، خود را در آغوش سازمانی دیگر انداخته و می‌خواهد حزب دمکرات را به وی بفروشد" در گفتار رادیویی سبب از قول "مردم، منگوید که با اینان" نظیر سایر گروههای منحرف دیگر بعنوان جاش خواهند نگرست و رفتارشان نسبت به انسان چون رفتار با جاشهایی خواهد بود که به آرمائهای خلق خود خیانت میکنند" (گفتار رادیویی صدای کردستان - ۸ و ۹ فروردین ۶۷، تاکید از ماست)

توجه به همین چند جمله کوتاه از "توضیحات" رادیویی، نشان میدهد که چگونه میتوان سیاست "مشت آهنین" را بکار گرفت ولی در حصر و منجمله در مقابل مطبوعات اروپایی با آن مخالفت کرد و باز توجه به جمله آخری که از "توضیحات" نقل کردیم نشان میدهد که مدعیان "دمکرات"، خوش اخلاقی "و" با پرستیژ "بودن چگونه وقتی پای منافع عملی شان میان می‌آید، یکباره همه ادعاها را زیر پا می‌گذارند. معلوم نیست "رهبری انقلابی" خود را در اختیار کدام قدرت مرکزی ضد انقلابی برای تحریک خلق کرد قرار داده که باید آنان را "جاش" نامید. فرزند طرفداران "سوسیال دمکراسی" رد مذاکره جویی با رژیم خمینی و رفع تشنج در بین نیروهای اپوزیسیون و معاشات با میانه باران ضد انقلابی، معنی "جاش" را میدهد. در توضیحات رادیویی، همچنین لجن پراکنی‌هایی علیه نیروهای شورای ملی مقاومت صورت گرفته که بطور جداگانه بدان خواهیم پرداخت. بهر حال اکنون یک انشعاب بزرگ در حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفته که بهموجب آنرا نمیتوان پنهان کرد. بسا آوردن کلماتی مثل "جاش" و "اتهامات" اخلاقی" و "..... نمیتوان واقعیت را لاپوشانی کرد. آنچه اکنون مهم است پاسخ به این سوال است که در اوضاع و احوال کنونی آیا این انشعاب اجتناب ناپذیر بوده و در جهت منافع جنبش انقلابی است یا نه؟

حزب دمکرات کردستان ایران از ابتدای قیام، بر خلاف نامش، بمثابه یک جبهه عمومی، خواست " خود مختاری برای کردستان" را نمایندگی میکرد. در جریان کنگره چهارم این حزب (اولین کنگره پس از انقلاب ۲۲ بهمن)، عناصر اصلی طرفدار خط حزب توده، از حزب دمکرات و از جنبش خلق کرد طرد میشوند. در آن موقع نیز به واقع یک انشعاب در "حزب جنبش ملی" صورت گرفت و جناحی که خواستار تسلیم به رژیم جمهوری اسلامی بودند از حزب و جنبش طرد شدند. آن انشعاب طبعاً بسود جنبش انقلابی مردم ایران و جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد بود و سبب تقویت حزب دمکرات گردید. کنگره پنجم ج. د. ک. ۱۰، نقطه اوج وحدت نیروها و گرایشات جمع شده در حزب دمکرات بود. آغاز جنبش مسلحانه سراسری با تصور چشم انداز سرنگونی

سربر رژیم، پیوستن حزب دمکرات به شورای ملی مقاومت، در اختیار داشتن مناطق وسیعی از کردستان ایزوله شدن کامل خط حزب توده در درون حزب دمکرات و ۰۰۰ از مهم‌ترین عواملی بودند که بسا حزب امکان میداد تا "جبهه عمومی" را حفظ کند. یک گرایش قوی در حزب دمکرات وجود داشت که طرفدار "سوسیال دمکراسی" و "بین الملل دوم" بود. این گرایش تا هنگامی که شور عمومی برای سرنگونی سربر رژیم وجود داشت و نیز تا هنگامی که مناطق آزاد شده در کردستان ایران بشکل وسیعی وجود داشت، فرصت برای طرح نظرات خود پیدا نکرد. طولانی شدن پروسه سرنگونی رژیم خمینی، از دست دادن اکثریت مناطق آزاد شده در کردستان و استقرار دفتر سیاسی حزب در خاک کردستان عراق، بهم خوردن تعادل نظامی بسود رژیم و به زبان مقاومت انقلابی، فقدان یک جریان منسجم اصولی در درون حزب دمکرات، سبب شدند که رهبری خط طرفدار "سوسیال دمکراسی" فرصت را برای طرح کام به کام نظرات خود آماده نمایند. ابتدا در کنگره ششم ماده مربوط به "سوسیالیسم دمکراتیک" که در محتوی همان "سوسیال دمکراسی بین السلسل دو" است تصویب میشود. بدین ترتیب یک کام مهم در جهت "ایدئولوژیک" کردن حزب و به تبع آن "تجزیه جبهه عمومی" برداشته میشود. پس از این کنگره تعداد زیادی از کادرهای حزب دمکرات از این حزب جدا میشوند، اما کنجانش این ماده "ایدئولوژیک" در برنامه حزب، هنوز بمعنی برهم خوردن کادل اتحاد نیروهای درون "حزب جنبش ملی" نبود. باید این عنصر "ایدئولوژیک" ما به ارای خود را در سیاست می‌یافت. حزب دمکرات کرده تان یکی از مدافعین جذب نیروهای به اصطلاح "مبانی" به شورای ملی مقاومت بود. در حالی که برای بسیاری از اعضاء شورای ملی مقاومت و منجمله سازمان مجاهدین خلق روشن بود که هدف طرح کننده اصلی این نظر، جذب چه کسانی است. اما هنگامی که نمایندگان حزب در شورا مورد سوال واقع می‌شدند یا از جواب صریح خودداری می‌کردند یا بسته به اینکه نماینده وقت حزب از کدام گرایش درون حزب است، برداشت خود را مطرح می‌نمود. اخراج بنی صدر از شورای ملی مقاومت یک کام بسیار مهم در جهت استوارتر شدن شورا بر سر مواضع انقلابی و رادیکال برای سرنگونی رژیم خمینی بود. اما طرفداران خط "سوسیال دمکراسی" در حزب دمکرات، بجای مستحکم تر کردن پیوندشان با شورای ملی مقاومت بدنبال خط "مذاکره جویی با رژیم خمینی" و خط "استحاله پذیری رژیم خمینی" بودند. این دو عنصر اساسی، تجلی ایدئولوژی "سوسیال دمکراسی" در این شرایط مشخص جاسه ما بود که رهبری خط طرفدار "بین الملل دوم" مدافع آن بود. البته بسا وجود رژیم خمینی، هیچکدام از این خطوط پیشرفتی نخواهد داشت. بدین لحاظ این خط خود را بشکل جدیدی تثویز میکند. در درون رژیم خمینی "جناح طرفدار رژیم" می‌باید که پس از خمینی متکسر از "بهران" خارج کردن رژیم بشود. مانورهای رفسنجانی در سطح داخلی و بین المللی در شرایط

در صفحه ۲

انقلاب در حزب دمکرات کردستان ایران

از صفحه ۲
که هنوز ماجرای " ایران گت " افتاء نشده بود ، به این دیدگاه میدان میداد . شورای ملی مقاومت بدون اینکه از تماسی سائلی که در پنهان میگذرد با خبر باشد ، با یک اقدام انقلابی و موثر ، در جهت تصفیه حساب سیاسی با حزب دمکرات ، رهبری خط دمکرات را در مقابل دو راه قرار داد . با شورای ملی مقاومت و رد مذاکره و با خروج از شورا و رهبری وقت حزب که معتقد بود نباید تمامی " تخم مرغها را در یک سبد " گذاشت ، طبعاً مایل بود هم حقوق مذاکره حفظ شود ، هم رابطه با میانه بازان ضد انقلابی حفظ شود و هم در شورا عضو باشد .

رهبری آن موقع حزب ، بر خط قطع پیوند با مقاومت انقلابی تاکید کرد و بدین ترتیب شورای این رهبری ، یکی دیگر از موانع برای پیشرفت خط خود از جلوی پا برداشته شد . کنگره هفتم ، کنگره تثبیت مواضع " ایدئولوژیک " ، " سیاسی " خط " سوسیال دمکراسی " بود . در این کنگره طرح "جبهه به اصطلاح ضد امپریالیستی - دمکراتیک برای باز بودن دست رهبری حزب تصویب میشود . از آن موقع بود که از نظر این رهبری ، حزب دمکرات نمیتواند هم به اختیار غیر سلطنت طلب بپردازد ، هم با نرزه و مدنی و ... رابطه برقرار کند و هم با هر میانه باز ضد انقلابی دیگر ، بخصوص اگر علیه مجاهدین خلق باشد ، رابطه برقرار کند و هم بعضی جریانهاست ایورتونیست و فرصت طلب مدعی مارکسیسم را برای " جور بودن جنس " در جهت " گران " فروشی با خود داشته باشد ، اما واقعبینان سخت جامعه ، بسی رویاهای به ظاهر " عملی " را به " سراب " تبدیل میکنند و یکبار دیگر نشان داده شد که بین رژیم خمینی و مقاومت انقلابی ، هیچ جریان سومی که بخواهد در ایورتونیسم رژیم باشد نمیتواند شکل بگیرد . این امریست که هر کسی آنرا دیرتر درک کند ، بخود و به جریانی که بدان مربوط است بیشتر لطمه میزند . زویدادهای سال ۶۵ و ۶۶ هم نشان داد که چنین " جبهه " ای شکل نخواهد گرفت . از طرف دیگر جنگ حزب دمکرات و کومله نیز علیرغم خواست عموم مردم کردستان و نیروهای سیاسی برای آتش بس فوری و شروع مذاکرات ، بعلت پافشاری حزب بر سر تروپتی ضد دمکراتیک ، همچنان ادامه داشت . رهبری خط " سوسیال دمکراسی " که در زمینه های مختلف با بن بست روبرو بود ، در مقابل مخالفین که اکنون از بسیاری " مسائل " هم باخبر بودند ، قرار گرفته بود و در چنین شرایطی حزب دمکرات در آستانه کنگره هشتم بود . کنگره هشتم بنا به خواست رهبری خط " سوسیال دمکراسی " باید مواضع " تشکلیاتی " را در جهت مواضع " ایدئولوژیک " سیاسی که در دو کنگره قبل تثبیت شده بود ، بطور کامل اشغال می نمود . لیست " فیکس " در جهت چنین امری بود . بدین ترتیب حزب دمکرات طرفدار " سوسیال دمکراسی " با کنگره هشتم ، کار خود را بطور کامل آغاز کرد و اگر قرار بود بغیر از آنچه روی داد ، اتفاق بیافتد ، یا باید رهبری خط " سوسیال دمکراسی " کناره گیری کرده با مخالفین بایستد از نظرات خود عقب نشینی می نمود ، بدین ترتیب

با کنگره هشتم ، عملاً انشعابی بزرگ در حزب دمکرات اتفاق افتاد که منجر به شکاف در تماسی سطوح حزب گردید .
این انشعاب ، نقطه نهای تصفیه حساب سیاسی بین جناح طرفدار " سوسیال دمکراسی " و مخالفین این خط در کل حزب بود . گر چه ما از مسائلی که در کنگره اتفاق افتاد بی خبریم ، اما یقین داریم که مخالفین خط " سوسیال دمکراسی " فاقد یک پلاتفرم در کنگره بودند . اینکه آیا شرایط حاکم بر کنگره اوضاع و احوالی که حزب دمکرات در آن قرار داشت و ... چنین اجازه ای را به مخالفین می داد یا نه ، مساله دیگریست . اما آنچه مهم است اینست که تا کنگره هشتم ، رهبری خط " سوسیال دمکراسی " مخالفین خود را " عناصر منفردی معرفی می کردند که پس از جدایی ، هیچ کاری در کردستان انجام نمیدهند " . اگر رهبری انقلابی به ارائه مواضع خود نمی پرداخت ، این نظر کاملاً تثبیت میشد . ارائه مواضع رهبری انقلابی از این نظر نیز قابل توجه است بنظر ما مزبندی صریح با خط " مذاکره جویی " با رژیم خمینی و " معاشات " در مقابل میانه بازان ضد انقلابی و " تشنج " با نیروهای سیاسی ، یک اقدام با ارزش و اصولی از طرف رهبری انقلابی است که ما از آن حمایت میکنیم . اما باید تاکید کنیم که تنها وقتی این اقدام میتواند در جهت منافع جنبش انقلابی مردم تمام ایران منظور عام و منسردم کردستان بطور خاص موثر واقع شود که رهبری انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران اولاً بر مبارزه مسلحانه انقلابی با رژیم خمینی همواره تاکید ورزیده و بطور جدی آنرا به عمل در آورده ، ثانیاً برد خط " استحاله " و خط " مذاکره جویی " کاملاً تاکید نموده و زبانهای این خط را با دلائل بیشتری ارائه دهد ، ثالثاً برای خانه جنگ داخلی در کردستان ایران سهم خشک بگذرد گامهای عملی بردارد و راسماً در جهت پیوند عملی با جنبش سراسری خلقهای ایران و تقویت مبارزه مسلحانه سراسری برای سرنگونی رژیم خمینی گامهای عملی بردارد . تجربه گذشته حزب دمکرات نشان داد که سیاست تقسیم " تخم مرغها در سبدهای مختلف " سیاستی شکست خورده است که زیان آن بخصوص به حزب دمکرات بیش از دیگران بوده است ، واقعیت جامعه ما و بحران هر دم رشد باینسده درون جامعه و بخصوص قطب بندی بین مقاومت انقلابی و رژیم خمینی نشان میدهد که نمیتوانیم هم با " میانه بازان ضد انقلابی " ، " سلطنت طلبان سوسیال دمکرات " ، " جمهوری خواهان خمینی مفتت " : " ایورتونیست ها و منفعلین مدعی مارکسیسم " ارتباط سیاسی داشت و هم با مقاومت انقلابی مردم ایران دشمنی و خصومت نورزید . صحت این امر را تجربه همین سالهای اخیر حزب دمکرات ثابت میکند ما میدانیم که رهبری انقلابی اکنون در مقابل مسائل متعددی قرار گرفته است ، ولی باید تاکید کنیم که مهمترین آزمایش این جریان ، برخورد با مسائلی است که در بالا بدان اشاره کردیم .
ما امیدواریم اقدامات و مواضع رهبری انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران ، در جهت جنبش انقلابی خلقهای سراسر ایران علیه رژیم خمینی تکامل یافته و صفوف مبارزین واقعی راه استقلال

تشدید بحران رژیم ؛ گسترش جنگ و تروریسم خمینی

رژیم خمینی در سال جمید ، عهد نوروز و بهار برای مردم ایران ارفسانی جز جنگ ، کشتار ، خانه خرابی و آوارگی نداشته است . خمینی در پیام سال جدیدش باز هم بر تلور جنگ ضد مردمی اش دمید . او در مقابل کسانی که صلح می خواهند ، یعنی اکثریت مردم ایران گفت : " اینها حجت بر این اشخاصی هستند که تو خونه نشسته و نق میزنند ، تو خونه نشسته و به مردم تبلیغ میکنی که تریه به جبهه خدا انشا الله بیدار کند اینها را " . بدین ترتیب خمینی جنایتکار یکبار دیگر نشان داد که با خواست عمومی مردم ایران مبنی بر صلح در جنگ ایران و عراق بشدت در تضاد است . در آغاز سال جدید ، ماجراجو بی های جنگی رژیم که هدف آن گرم نگه داشتن تلور جنگ و روحیه دامن به نیروهای شکست خورده اش می باشد ، ادامه یافت . این ماجراجویها که دیگر تماماً در بخش کوچکی از منطقه شمال ادر شرق سلیمانیه ، جریان دارد ، فاقد ارزش نظامی موثر است و تعادل نظامی تغییر فاحشی نکرده است . عملیات بیت المقدس ۴ که در روز ۶۷/۱/۶ آغاز شد و هدف آن اشغال سد در بندریخان عراق بود ، به شکست کامل منجر شد و رژیم بجز مناطقی که در ابتدای عملیات والفجر ۱۰ ، اشغال نموده بود ، هیچ گونه پیشروی نداشت . همچنین بیت المقدس ۵ که در تاریخ ۶۷/۱/۲۳ در منطقه پنجوش شروع شد در همان ساعات اول بشدت شکست خورد . از طرف دیگر جنگ شهرها بشدت ادامه دارد . موشکهای عراقی شهرهای تهران ، اصفهان ، کرج ، قم و تبریز را طی ماه گذشته هدف قرار داده و تعداد زیادی از شهرهای دیگر ایران ، مورد بمباران هوایی قرار گرفته است . این دور جنگ شهرها ، تعداد زیادی از مردم ایران کشته و زخمی شده اند . شهر تهران بشدت خلوت شده و هر گونه تحرك در آن از بین رفته است . مدارس تعطیل است . ادارات کاملاً فلج شده است ، بازار تعطیل است ، اجناس مورد احتیاج مردم بشدت گران شده و گزایه خانه در شهرهایی که مورد حمله موشکی قرار نگرفته ، بشدت بالا رفته است . بر طبق گزارشات واصله علاوه بر نقاطی که در شماره قبیل نمرد خلق اعلام نمودیم نقاط زیر در تهران همچنین در صفحه ۵

ریگان خمینی کنتر

و ظاهراً بعنوان یک نوع بیمه نیم بند نگهداشته شده بود . این در مقابل میلیونها بیمنده گفت که ریگان پس از شنیدن در مورد آن زن و گرفتاری او گفت " بگو که معامله بهم میخورد " مگر اینکه دایر آزاد شود . حالا ، آن معامله چی بود تمام جوانب معامله گارتز - خمینی منعقد شده بودند ۵۲ گروهگان آزاد شده بودند ، و در مقابل آن مبلغاردها دلار سپرده مسدود شده ایران تلگرافی (به حساب ایران) واریز شده بود . بطور رسمی امریکا در هر هیچ اهرسی در اختیار نداشت . بهم زدن یک معامله یعنی بهم زدن معامله ای بین آیت الله و ریگان . ارسال تقریباً فوری اسلحه پیشرفته امریکایی به ایران پس از آزادی سینتیا دایر در فوریه ۱۹۸۱ نشان میدهد که شمایل آن معامله چگونه می توانسته باشد .

عدالت اجتماعی و صلح و آزادی برای ایرانی مستقل آزاد و دمکراتیک و کردستانی خود مختار هر چه بدتر تقویت شود .
۲۵ فروردین ۶۷

نابود باد امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش

ایران ویران شده

در کشور خمینی زده ما هر روز ابعاد تازهای از ویرانی و مرگ را شاهدیم. در ریز به گوشه‌هایی از شرایط جامعه و شیوه برخورد رژیم خمینی با مردم و همچنین مسائلی از قبیل فساد اداری و خفقان مطلق که آخوندها برای کشورمان به ارمغان آورده - اند اشاره میکنیم.

نحوه برخورد رژیم با مردم:

رژیم خمینی بوسیله عوامل مزدورش که عمدتاً از میان لات‌ها و جاقوتشها و لومین‌های بی همه چیز انتخاب شده و در سیاه و کمیتها ارگانیزه شده‌اند فشار بی اندازه‌ای را در همه ابعاد به مسردم وارد می‌آورد.

بازرسی و بگیر و بنندهای چند ساعته از عابریین و بخصوص جوانان از جمله مسائل روزمره می‌باشند.

نهادهای مختلف قد خلقی رژیم از جمله کمیته‌ها سیاه، شهربانی و غیره با هجوم‌های گاه و بیگاه به منازل مردم جوانانی را که از جور رژیم خمینی خود را مخفی کرده‌اند، دستگیر و تحت شکنجه و بازجویی قرار می‌دهند و معمولاً آنها را با زور روانه پادگانهای به اصطلاح آموزشی می‌نمایند تا به جبهه تباهی و نستی اعزام گردند. وضع کسانیکه در چنین حالتی دستگیر میشوند بسیار اسف انگیز است.

این افراد ضمن اینکه برای مدتی از مرخصی قانونی محروم میشوند باید ۶ ماه اضافه خدمت را در جبهه‌ها تحمل نمایند. و بدلیل اینکه این افراد به دست عوامل رژیم دستگیر شده‌اند و رژیم با آنها

اعتماد ندارد مورد انواع فشارها و تشهیقات قرار می‌گیرند. بطور مثال کسی که در طی ۲ سال خدمت قانونی اش هیچ بلایی بر سرش نیامده، مدت ۶ ماه اضافه خدمت را در خطرناکترین نقطه جبهه‌ها باید بسر ببرد و معمولاً با کشته میشود یا ناقص العضو بر می‌گردد.

وضع کسانیکه بعد از مدتی متواری بودن از ناعلاجی خود را برای سربازی معرفی میکنند نیز چندان تفاوتی ندارد و آنها نیز قانوناً باید ۲ ساله اضافه خدمت را تحمل نمایند. عوامل مزدور خمینی که موفق به گرفتن یک یا چند سرباز میشوند برای هر سرباز فراری ۲۰۰ تومان پاداش می‌گیرند و همین

موضوع باعث رقابتی شدید در نهادهای قد خلقی سیاه - کمیته - ژاندارمری، شهربانی و ژاندارمری و غیره گشته است.

در مواردی نیز گشت‌های مختلف رژیم با انجام اعمالی که منجر به تحریک مردم میشود در خیابانها و میادین اقدام به دستگیر کردن کسانیکه به نوعی به این اعمال اعتراض میکنند می‌نمایند. در رژیم خمینی هر یک از این نهادها برای خود حکومتی خود مختار تشکیل داده و بجان و ناموس مردم تعدی میکنند.

نحوه دیگری از این اعمال خود سرانه در جاده‌ها می‌باشد. مثلاً برای رفتن از ارومیه به تهران باید ۲۰ پست بازرسی را از سر گذراند. این پست‌ها هر یک به شیوه خود عمل کرده و هر کدام به نوع خاصی مردم را آزار می‌دهند. با کوچکترین اعتراضی نه تنها شخص معترض، بلکه کلیه مسافریین مورد ضرب

و جرح قرار می‌گیرند.

زدی و چپاول در ادارات دولتی:

زدی و رشوه خواری یکی دیگر از کارهای روزمره ارگانها و نهادها و ادارات دولتی در ایران شده است بعنوان مثال چندی قبل در استانداری ارومیه - یسک مورد فساد اداری و رشوه خواری کشف که منجر به تعویض استاندار (شیخ عطار) و جایگزین کردن عطایی (استاندار جدید) بجای وی گردید. تنها برخوردی که دولت به رشوه خواران ادارات میکند این است که آنان را از شهری به شهر دیگر منتقل می‌نماید، تا در شهرهای دیگر به اصطلاح به مردم خدمت نمایند و در واقع زندگی مردم بیچاره را بچاپند.

در دادگاههای به اصطلاح انقلاب به حدی رشوه خواری کشف گردیده که خود رژیم از اعلام خبر آن عاجز است. در دادگاههای با اصطلاح "انقلاب" مهاباد و ارومیه یک واسطه گذاشته‌اند تا اگر کسی خواست از طریق دامن رشوه کارش را روبراه کند یا وی تمسک گرفته و از طریق این واسطه که با "دادستانی" در تماس است کار صورت گیرد. مثلاً اگر کسی فرزندش در تهران دارد و میخواهد برای وی مرخصی بگیرد و یا عفو بخورد یا در لیست عفو قرار گیرد باید مبلغی برای "دادستان" بفرستد. گاهی اوقات دیده شده که والدینی برای رهایی فرزندشان از چوبه دار مقدان کلانی پول پرداخت کرده‌اند.

از همین پول بود رژیم دیوان عالی رژیم جنسیتی پیش اعلام کرد که "با لیست عفو مخفی نگه‌داشته شود تا روزیکه اعلام میکنیم" و این بدین دلیل بود که خانواده‌هایی که قبلاً برای جای دامن فرزندانشان در لیست عفو پول پرداخت کرده‌اند دوباره باید مبلغی پول برای انجام "اقدامهای بعدی" بپردازند که اینبار این پول از طرف عوامل سطح پائین تر رژیم نقاضا میشود.

از شورای عالی قضایی گرفته تا یک کارمند سطح پائین "دادستانی" یا دادگاه به رشوه و اخذاتی مشغولند.

کسانیکه توسط سیاه و یا کمیته اموالشان ضبط شده باید از طریق واسطه‌ها پولی را که "دادستانی" می‌خواهد پرداخت نمایند تا اموالشان را پس بگیرند. در بنیاد "نبوت" میلیاردها تومان اخذی گردید که در همان ارگان بین عوامل رژیم تقسیم شد. ابعاد این قضیه چنان بالا بود که همه از آن اطلاع پیدا کردند و دولت نیز ناچار به آن اعتراف کرد و اعلام اسامی این افراد را وعده داد که هیچگاه انجام نگرفت.

برای بنیاد "مستضعفین" که دولت مدعی است بنیادی مردمیست، صدها حساب در بانکها باز شد تا مردم به حساب این بنیاد پول بریزند. تا کنون در این بنیاد میلیونها تومان اختلاس و رشوه خواری کشف گردیده که دولت به دروغ مدعی پاکسازی " افسراد و عوامل بود جو" در این بنیاد شده است.

مسئله گرفتن وام از بانکها نیز داستانی دارد. خانواده‌های بیچاره‌ای هستند که هیچ جا و مکانی ندارند و یا در هوا با فروش قسمتی از وسایل خود

و با هزار بدبختی قطعه زمینی خریده و برای ساختمان آن برای گرفتن وام به بانکها روی می‌آورند در اینجا نیز باندهای متقاضی فرابتدا موفق به پیدا کردن واسطه مربوطه نشود تا با دادن پولی رشویی بانک را راضی بکند و تازه بعد از تمامی این مشکلات باید همان پول را با ۱۲٪ سود که سه آن اضافه میشود با سختی برگردانند.

دادگاههای عمومی هم شیوه اخذی مخصوص خود را دارند. روزانه هزاران جوان توسط قاجاچیسان مواد مخدر به امتیاد کشیده میشوند. برخورد دادگاههای عمومی با قاجاچیسان و عوامل پخش آنها نیز سستی به پولی دارد که توسط این حامدین سرک به این دادگاهها پرداخت میشود. در بیشتر مواقع این افراد از زندان آزاد شده و به کار خود ادامه می‌دهند. البته این مسئله در چهارچوب سیاستهای ضد مردمی رژیم قرار دارد و هدف از آن جلوگیری از رشد فکری جوانان کشور می‌باشد تا بتواند براجتی آنها را سرکوب نماید.

کارمندان، معلمین و دانش آموزان:

کارمندان و معلمین نیز همچون دیگر اقشار جامعه زیر شدیدترین فشارها بسر می‌روند. کارمندان و معلمین را به مناسبتهای مختلف با زور سیاه خیابانها سرکشانده و آنان را وادار به پوشیدن لباس نظامی و دامن شعرهای مورد علاقه رژیم از جمله شعار " جنگ، جنگ تا پیروزی" میکنند. وادار کردن این اقشار به راهیمایی نیز ترتیب خاصی دارد. در چنین مواقعی مزدوران اطلاعاتی رژیم حاضر نمایند میکنند و اگر کسی تحت هر عنوان از آمدن امتناع کرده باشد با چسباندن انواع مارکها از جمله ضد انقلابی، ضد امام، ضد اسلام و غیره به وی، مقدمات دستگیری با اخراج وی را فراهم میکنند. تشهیقات دیگری نیز برای این اقشار فراهم میکنند از جمله اینکه در ماه یکی یا دو بار بخشنامه‌های مختلف از طرف دولت می‌آید که باید هر کارمند یا معلمی ۲۰۰ تومان به حساب جبهه بریزند و در صورت امتناع همان داستان تکرار میشود. بهمین دلیل اکثر این کارمندان مجبورند علاوه بر شغل خود کار دیگری نیز بصورت آزاد برای خود دست و پا کنند تا بتوانند زندگی خود و خانواده خود را تأمین نمایند.

وضع دانش آموزان نیز چندان تفاوتی با معلمین ندارد. آنها نیز در سال چندین بار مجبور به پرداخت پول توجیبی خود به حساب جبهه و جنگ هستند و در صورت عدم قبول این کار مورد تعرض و تعدی و دستگیری اوباش خمینی قرار می‌گیرند. رژیم خمینی از طریق اداره آموزش و پرورش خود ساخته بخشنامه صادر میکند، یکروز دانش آموزان را با لباس نظامی به کلاس می‌فرستد و روز دیگر با درست کردن فلک پول توجیبی آنها را جهت هزینه جنگ ضد مردمی از آنها می‌گیرد. در دستاها و مهد کودکها و کودکانها نیز با درست کردن فلکهایسی به شکل نارنجک از نولها لان میخواهند که بولهایسی را که از پدر و مادر و والدین خود می‌گیرند بداخل آن ریخته و بیاروند و بعد با ترتیب دادن نمایشهای ماهانه در مدارس از جمله پرت کردن این فلکهای بسر

ایران ویران شده

از صفحه ۲

از پول بطرف عکس رئیس جمهور عراق برای کودکان با اصطلاح سرگرمی ایجاد کرده و خود پولها را به جیب سوزند.

سند بیکاری و استخدام در رژیم خمینی؟

در ایران کنونی تعداد بیکاران به چند میلیون نفر میرسد. این جمعیت انبوه در جستجوی درآمد در کنار خیابانها، چهارراهها، پیاده‌روها اقدام به دایر کردن دکمه‌های کوچک فروش سیگار، میوه وسایل دیگر میکنند. رژیم خمینی که اساسا مسئله‌ای به عنوان بیکاری در کشور را مسئله دولت ندانسته و کوچکترین توجهی به وضع بیکاران نمی‌نماید بجای رسیدگی و سروسامان دادن به این وضع برای این دست فروشان مزاحمت‌های جور و اجور ایجاد کرده و با ایجاد ستادی بنام "ستاد سد معبر" همه روزه بساط دکمه داران و دست فروشان را به خیابان ریخته و دکمه هایشان را خراب و خودشان را بازداشت میکنند و با زور و تهدید و نظم‌آم آنها را وادار به رفتن به جیبها می‌نماید.

وضعیت استخدام در رژیم خمینی نیز بدگسی کامل به ضوابطی دارد که رژیم برای این مورد در نظر گرفته است. داشتن معافیت یا پایان خدمت و اعتقاد به "اسلام" و "امام" و غیره از بدیهیات است. به منظور انجام کسب آزاد نیز باید معافیت و پایان خدمت داشت. مغازه‌داران و صاحبان کارگاههای کوچک و فروشگاهها هر گاه کسی را که به سربازی نرفته نزد خود نگاه دارند به ۲۰۰ هزار تومان جریمه و از یک تا ۳ سال زندان محکوم میکنند. بیکاری بدیهه‌ای عادی است. افرادی که حتی معافیت و پایان خدمت دارند وقتی از جیبه جنگ برمیگردند بیکارند و به کارهایی از قبیل ایجاد دکمه سیگار فروشی دست میزنند. تعدادی نیز به اعتماد و کارهای انحرافی از جمله دزدی، خرید و فروش مواد مخدر و استعمال آن، کلاه برداری، کارهای خلاف اخلاق، فساد و ولگردی می‌پردازند. گاهی کسی که با صدها پارتی و غیره استخدام میشود در محاسبه مخمور که توسط یک آخوند انجام می‌گیرد با سوالاتی از قبیل: به ولایت فقیه اعتقاد داری؟ امام جمعه منطقه شما چه کسی است؟ آیا به نماز جمعه میروی؟ روزنامه جمهوری اسلامی را میخوانی؟ در فلان تاریخ فلان روزنامه در مورد امام چه چیزی نوشته است؟ روزه می‌گیری؟، آیا برادر یا خواهرت یا فامیلیات به گروههای "فد" انقلاب وابسته هستند یا نه؟ روبرو میشود. بعد از آن این جوابها را به تهران می‌فرستند. اگر قبول نشد آن فرد دیگر حق مراجعه به هیچ جای دیگر را برای استخدام ندارد برای استخدام باید پولهای کلان به جیب سران رژیم ریخت.

گرفتن کوپن کالاها - تورم و گرانی -

برای گرفتن کوپن ارزاق عمومی از بانکها باید هر نفر ۲۵ تومان بدهد. مشکلاتی که برای تهیه ارزاق عمومی با کوپن برای مردم وجود دارد شب و روز فکر آنها را پر میکند. قیمتها در بازار آزاد سرسام

آور است. قیمت بعضی از اقلام عبارتند از:

روغن جلب ۵ کیلوپی	۸۰۰۰ ریال
روغن جلب ۱۰ کیلوپی	۲۵۰۰۰ ریال
نفت بشکه ۲۲۰ لیتری	۲۴۰۰۰ ریال
برنج کیلوپی	۷۵۰ ریال
فند کیلوپی	۲۰۰ ریال
چای کیلوپی	۲۵۰۰ ریال
ارد یک گونی	۱۱۰۰۰ ریال
گوشت گوسفند کیلوپی	۲۰۰۰ ریال
گوشت گاو کیلوپی	۱۸۰۰ ریال

رژیم بسنظور گول زدن مردم، ادعای مبارزه با گرانفروشی میکند و روزانه چند نفر از خرده فروشان را که گرانفروشی کرده‌اند در بعضی از شهرها در خیابان جلوی مردم به شلاق می‌زدند ولی کاری به مسهبین اصلی گرانفروشی و احتکار که در مراکز دولتی لانه کرده و سردمداران رژیم از همان جمله‌اند ندارد.

یکی از روشهایی که کارگزاران مزدور رژیم برای چپاول هر چه بیشتر مردم اتخاذ کرده‌اند اینست که فروشندهگان اصلی ارزاق عمومی که عموماً مزدوران رژیم میباشد با نمایندگهای پخش دست به یکی کرده و نیمی از ارزاق عمومی را که باید به مسردم تحویل داده شود می‌زدند. مردم ساعتها در صف ارزاق عمومی منتظر میمانند و بدون اینکه چیزی دریافت کنند مجبور به بازگشت به خانه میشوند. این انتظار و فشار عممی که در صف آنها را کلاسه کرده گاهاً بصورت کتله کاری بین خود مردم و گاهی هم به اعتراض به مقامات رژیم می‌انجامد که عواقب مخصوصی به خود را دارد.

در باره اطلاعات ستاد پشتیبانی جنگ:

با توجه به اینکه قریب ۱۰ سال است که این رژیم منحوس از هر جهت مزه متعمد به ایران راحد فشار و آزار قرار داده و آنها را می‌چاپد باز هر روز با ترفندی جدید برای چپاول بیشتر اقدام میکند. در اطلاعیه ستاد پشتیبانی جنگ اعلام شد که هیچ کسی نباید از آتش جنگ، بدور باشد و هر کس نمیتواند به جیبه برود باید خرج دیگران را که به جیبه میروند بدهد. در این رابطه با زور اسلحه و سربیزه به مغازه‌داران، رانندگان تاکسی‌ها و مینی‌بوسها و غیره فشار آوردند که باید در اسن "جهد" شرکت کنند و مبلغی را که تعیین شده می‌پردازند. بکروز را تعطیل رسمی اعلام کردند و افرادی را که بزور جمع کرده بودند به خیابانها آوردند و اعلام کردند که اینها طرفداران جنگ هستند و می‌خواهند به جیبها کملا کنند. بعضی از این افراد از زور ضعف و پیری طاقت سر پسا ایستادن در سرمای طاقت فرسا را نداشتند و بر زمین می‌افتادند. به بهانه جهاد مالی و با زور اسلحه و انواع ترفندها باز هم بر چپاول مردم افزودند.

نکاتی که گفته شد گوشه کوچکی از میزان فشار و اذیت و آزاری است که مزدوران رژیم خمینی به مردم ایران وارد می‌آورند. مسلماً این ستم تا به آخر ادامه نخواهد یافت. ابرهای سیاه و شوم رژیم فسوق ارتجاعی خمینی بزودی زایل خواهند شد و خورشید روشنائی و آزادی خواهد دمید.

جنگ و تروریسم خمینی

تشدید بحران رژیم؛ گسترش

از صفحه ۳

مورد حمله موشکی قرار گرفته است. ناصر خسرو تخت طاووس، دوشان تپه، زاغه‌های اطراف دوشان تپه خیابان نادر شاه، خیابان بهبودی، تعاونی روستایی در تقاطع قمشهر آباد، کریم خان، خیابان ویلا، بسن بلوار و تخت جمشید، چهارراه کوکاکولا در خیابان پیروزی، نزدیک پل سید خندان، میدان خراسان سرسبز، بالاتر از بویلینگ، خیابان سهیل، میدان شوش، هفت چنار، فرمانیه، خیابان جوانیه، میدان ونک، خیابان سپهرودی، جاده‌ای از نیاوران به کرد نه قوچک در راه اراج، سرچشمه در خیابان سیروس، گوشه جنوب شرقی پارک شهر، اقدسیه (چند بار)، نزدیک سینمای شهر فرنگ، یادگان جی خیابان خوش، میدان حر (تقاطع کارگر و پاسنور) منطقه لویزان (چند بار) و ...

علاوه بر جنگ شهرها و جنگ در جیبها، رژیم در خلیج فارس نیز به ماجراجوییهای خود ادامه میدهد. در ماه گذشته چندین بار کشتی‌های کوریه‌ای مختلف مورد حمله قایق‌های تندروی جمهوری اسلامی قرار گرفت. سیاست تروریستی خمینی نیز بار بار شده هوایمهای کویتی توسط مزدوران رژیم ابعاد جدیدی از ماهیت تروریستی رژیم این را نشان داد. خمینی همچنین برای عربستان سعودی در مورد مراسم حج در سال جاری خط و نشان کشید و نقشه یلید خود را برای راه انداختن بلوای دیگری در مکه بیان نمود. چالب است که هم زمان با این خط و نشان کشیدن‌ها و هوایماریایی که چهره تروریستی رژیم خمینی را نشان میدهد، دولت‌های اسرائیل و افریقای جنوبی نیز هر یک با انجام اقدامات تروریستی چهره تروریسم دولتی را بخوبی نشان دادند. این اشتراک در تاکتیک از نیازهای چنین دولت‌های ارتجاعی برای ایجاد بحران و گسترش تروریسم و تشنج ناشی میشود که مردم ایران چهره واقعی چنین رژیمی را در حکومت خمینی بخوبی مشاهده می‌کنند. در چنین اوضاع و شرایطی رژیم خمینی نمایش انتخابات مجلس ارتجاع را برگزار نمود. قبل از انتخابات مزدوران و سردمداران و آخوندهای گرگ صفت رژیم بجان هم افتاده و همدیگر را می‌درینند. تضاد بین شورای نگهبان و دولت، که بشکل تضاد بین هیئت نظارت و فرماندارها خود را نشان میداد، اوج تازه‌ای گرفت و چندین بار به موضع گیری علنی کشید. خمینی در روز ۶۷/۱/۱۱ بمناسبت نمایش انتخابات مجلس ارتجاعی این پیامی صادر کرد. وی در این پیام عملاً جانب جناح "فالانز خط امام" را گرفت. خمینی در پیامش خواستار شرکت "حزب الله" در انتخابات گردید. وی به ارادل حزب الهی گفت: "به نمایندگی گانی رای دهند که معتقد به اسلام و وفادار به سرمد باشند و در خدمت به آنان احساس مسئولیت کنند و طعم تلخ فقر را چشیده باشند و در قول و عمل مدافع اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین اسلام رنجیدگان تاریخ، اسلام عارفان و در یک کلمه مدافع اسلام ناب محمدی (ص) باشند و افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام

در صفحه ۸

سخنرانی رفیق مهدی سامع

در گرامیداشت رستاخیز سياهگل و روزهای خونین بهمن، در یکی از پایگاههای سازمان در نوار مرزی

" شد آن زمان که به مسیح مطلوب خویش به سوسه می نشستیم
که اکنون هر زنی مریخی است
و هر مریخی را عیسی شی بر صلیب است،
عیسی شبانی همه بگذشت، با جامگانی همه بگذشت
که برای میراث گرانمایه‌های آدمی است...
.....

بازی اگر تاج جاری نیست که بر سر نهیم،
خودی هست،
و اگر صلیبی نیست که بر دوش کشیم
تفنگی هست
اسباب بزرگی همه آماده است"
با یاد شهدا در آغاز هجدهمین سالگرد رستاخیز
سياهگل، تولد سازمان رزمنده و پیشتاز فدایی به
تمامی مردم ایران، به رزمندگان دلیر مقاومت
انقلابی، به اسرای قهرمان مقاومت خلق و به
خانواده‌های مقاوم اسرا و شهدای جنبش خلقهای
ایران درود می‌فرستیم.
دوستان و رفقا:

ما امروز سالروز رستاخیز سياهگل را گرامی
میداریم. با غرور و افتخار از این روز یاد می‌کنیم.
غرور به راه کبیر مبارزه انقلابی برای دمکراسی
استقلال، صلح و سوسیالیسم، غرور و افتخار به
شهدایی که این راه سترگ را با خون خود آبشاری
کردند.

غرور و افتخار به ۱۷ سال مبارزه انقلابی، از
سماعی و اسحاقی که با خونشان کوههای پر سرف
گیلان را رنگین کردند، تا ۱۳ رزمنده دلیر همچون
صفاشی‌ها و حسن پورها و فاضلی‌ها که بدست اویاشان
رژیم شاه اعدام شدند. از قهرمانانی همچون اسکندر
صادقی نژاد، مسعود احمد زاده، یویان، حمید
اشرف، زهرا آقایی قلیچی تا خسرو گلرخسی
و کرامت دانشیان، از بجزن جزئی و حمید مومنی
تا قاسم سیادتی که در جریان فتح رادیو در انقلاب
۲۲ بهمن بهشهادت رسید. از اعظم روحی آهنگران
تا نسترن و اشرف بهکیش و جهان

" وینان،
دل به دریا افکنانند
به پای دارنده آتشها
زنده گانی
دوشادوش مرگ
پیشاپیش مرگ
هماره زنده از آن، سپس که با مرگ
و همواره بدان نام
که زیسته بودند،

که تماهی
از درگاه بلند خاطرشان
شرسار و سرافکنده می‌کرد"
و راه ادامه یافت: از یوسف کیش زاده تا چهار
رزمنده خلق ترکمن
" چهار سنبله سرج پیشرو
در آستانه موسم پیوند کشتزارهای گندم شوراها
با داسهای کینه پنهان دشمنان رویش و شورا و خلق

پرپر شدند،
پرپر شدند و خون پاک جوانشان نابید روی آینه
- آسمان روشن گند

گل نش چهار ستاره"
و باز هم راه ادامه یافت، از قاسم معروفی تا جواد
و انور و سیروس
از سیماک اسدیان تا رشید بزدان پناه (سگکو)، از
امیر و ملاح و مدها پیشمرگه قهرمان،
از مسعود رحمتی، هادی و کاظم و توماج تا رشید
و یونس، از قاسم سید باقری، نظام، منصور
اسکندری
راستی چه راه طولانی و سختی بود.
هر شب ستاره‌ای به زمین می‌گفتند و باز
این آسمان تم زده غرق ستاره هاست
راستی چه راه سخت و پیچیده، اما پر شکوه و بسی
افتخار آمیز
این میراث بزرگ رستاخیز سياهگل است که تیم جنگل
به فرماندهی رفیق کبیر علی اکبر صفاشی قزاقانی
آفرید.

و اکنون هر جا گذر کنی، یاد آنها زنده است. هر
شهید سازمان با شکوه و با افتخار این راه را پیموده
و بهشادت رسید، و اکنون ما با افتخار ادامه دهندگان
راه آنها هستیم.

" بر سینه‌ها نشست
زخم عمیق گازی بصر
اما، ای سرو ایستاده بختی
این رسم توست که ایستاده بختی

اینک که با سربلندی از آرزوها یاد می‌کنیم، یاد
شهدای خلق را گرامی میداریم، به اسرای قهرمانان
درود می‌فرستیم، در مقابل این سوال قرار داریم، چرا
سياهگل شروع شد؟ آیا سياهگل واقعا يك جرعه بوده؟
نه، سياهگل يك ستاره بود، ستاره درخشان، یادآوری
آن روزها، برای آنکه راه آینده را هر چه بهتر
تشخیص دهیم و ببینیم، استوار و سرسخت، لازم
است، جنبش انقلابی در سال ۱۳۳۲، با کودتای
لنکین امریکایی، شکست خورد. دولت ملی دکتور
محمد مصدق سرنگون شد، حزب توده در مقابل
وظایفی که بعهده داشت، شانه خالی کرد. تسلیم
سازش، بزدلی، ترس و رژیم شاه گشتار کرد،
زندانیها را انباشت و جنبش خلق را به رکود گشاند
سال ۴۲ شاه آخرین گامها را برای تثبیت رژیمش
برداشت. جنبش ۱۵ خرداد را بخون کشید. خفقان
و دیکتاتوری در جامعه ما حکمفرما شد، اپورتونیسیم
بیکران حزب توده، آموزش تسلیم و سازش میداد
رهبران اپورتونیسیم بورژوازی، همچون نهضت آزادی
و جنبه ملی مثل موش در لانه‌هایشان خزیده بودند.
در چنین شرایط خفقان و سرکوبی، تعدادی از
انقلابیون کبیر با درس آموزی از تجربیات جنبش
انقلابی ایران و جنبش انقلابی جهان، راه قهرآمیز
را شروع کردند، آنان گفتند:

" اما تا جنگیم، پیروزی محال است
برویم تا بنیادهای کهنه را،
ویران سازیم

سپیده باز دمید"
و چنین بود که در شامگاه چندین روزی، در کوههای
گیلان، ۹ رزمنده فدایی خلق، راه جنبش انقلابی
سلاحنه را آغاز کردند. آنها گفتند " اگر خون
قادر به بیداری خلق است، بگذار از خون
رودخانه‌های خروشان جاری شود" و چنین بود که راه
جنبش سلاحنه آغاز شد، راهی که از زندانیها
شکنجه گاهها، در کمربندهای خمیاسی، تا اعدام انقلابی
جانبانی همچون فرسیو، گذر می‌نمود. چنین بود که
سازمان فدایی تولد یافت، جان گرفت، رشد کرد و به
قدرتمندترین تشکیلات سیاسی ایران تبدیل شد.
روزهای قیام را بخاطر بیاورید، آنجا که مردم میگفتند
" وای به وقتی که مسلح شویم، رهبران ما را مسلح
کنید، ایران را سراسر سياهگل میکنیم" و روزهای
بعد از قیام را بخاطر بیاورید، استقبال عظیم مردم
از سازمان فدایی، این به واقع بخاطر صحت راهی بود
که رزمندگان دلیر سياهگل آغاز کردند، اما این
تمامی واقعیت نیست، ما از آن روزها یاد کردیم،
آن را مرور کردیم، اما اگر تمام واقعیت را نگوییم،
اگر جسارت این را نداشته باشیم که در این لحظه
بدانیم چرا نتوانستیم نقش واقعی خود را اجرا کنیم
به میراث آنها و به راه آنان وفادار باشیم. پس
باید ببینیم که اگر اکنون تفرقه هست، اگر
امروز جنبش کمونیستی نمیتواند نقش خود را به
خوبی اجرا کند، علت آن چیست؟ این وظیفه ماست
که از شهدای انقلابی خلق یاد کنیم و این وظیفه
ماست که با تمام قدرت علیه اپورتونیسیم، علیه
بزدلان و خیانت کاران مبارزه کنیم، اما وظیفه
همین جا یابان نمی‌بگذرد. صداقت انقلابی ما حکم
میکند که نگوییم چه اشتباهاتی کردیم؟ اگر حقیقا
ما اراده کرده‌ایم، که راه کبیر آنها را ادامه دهیم
باید به این سوال اساسی پاسخ دهیم: " مگر رفقای ما
گرانمایه‌ترین چیز خود، یعنی جان خود را در راه
جنبش فدا نکردند. مگر آنها نمی‌خواستند که دیگر
در جامعه ما جیل و فقر نباشد، مگر آنان نمی‌خواستند
سنتد که ریشه استعمار، امپریالیسم و ارتجاع در
جامعه ما کنده شود و مگر مردم در آستانه قیام به
مدای فدایشان خلق پاسخ ندادند؟ پس چرا جنبش
شد؟ سالهایی که جنبش سياهگل آغاز شد، سالهای
سخت و دشواری بود. خفقان و سرکوب متوالی جنبش
خلق، در چنان شرایط خفقانی، رفقای رزمنده فدایی
با جسارت و از جان گذشتگی راه قهرآمیز انقلاب را
آغاز کردند. واقعیت اینست که در چنان شرایطی
باید بر این راه، هر چه بیشتر بر این راه تاکید
می‌کردند و کردند. جنبش پیش رفت، مبارزه
سلاحنه به سن مبارزه دلاورانه فدایشان قهرمان
خلق و سازمان پیشتاز فدایی تثبیت شد. در آن شرایط
باید تغییراتی اصولی در جهت پیشرفت کار جنبش
سلاحنه صورت می‌گرفت، ما باید بکار سیاسی، به
سوزات کار نظامی بهای لازم را میدادیم. باید به
جنبش توجه‌ای، اگر چه ناچیز و جزئی بود، توجه
کافی را می‌دول می‌داشتیم، باید همچنان که استوار
بر روی خط مثنی مبارزه سلاحنه تاکید می‌داریم، بر
مبارزه سیاسی و تبلیغات سیاسی بهای لازم را
میدادیم. باید خطاهای خود را تصحیح می‌کردیم و برای

سخنرانی رفیق مهدی سامع

این باید یا لایش ایدئولوژیک می‌بافتیم، به بی‌مان دیگر پس از آنکه ما طی یک نبرد رودر رو با مزدوران رژیم سفاک شاه، سازمان و مشی نظامی آنرا تثبیت کردیم. باید کار سیاسی - نظامی پیگیر و مداوم را در دستور کار خود قرار می‌دادیم. باید یک رابطه دیالکتیکی بین مبارزه مسلحانه انقلابی و کار سیاسی ایجاد می‌کردیم. باید به مسائل عمیقاً برخورد می‌کردیم، چنین پیرویه‌ای آغاز شد. اما بیگیرانه ادامه نیافت. شهید قهرمان بیژن جزینی، در زندانهای شاه کار ساززه ایدئولوژیک را آغاز کرد، مبارزه‌ای طولانی و بسی عمیق، مبارزه‌ای که سرانجام در راه آن جان باخت. کامپانی برداشته شد، ولی آن کامپانی قطعیت نیافت. نظرات رفیق جزینی عمیقاً درک نشد، گر چه به اشکالی آنرا پذیرفتند. سال ۵۸ ضربات سختی بر سازمان وارد آمد. رفقای ارزنده‌ای همچون حمید اشرف، حمید سومتی شهادت رسیدند، بحرمان رشد وضعیت پیچیده‌ای را در سازمان ما بوجود آورد، سازمان، که می‌بایست نقش پیشاهنگی خود را اجرا کند، پس از ضربات سال ۵۵ نتوانست این راه را به خوبی طی کند. شرایط در حال تحول، نیازهای جدید تئوریک را می‌طلبید. در آستانه قیام بهمن سازمان ما تدارک کافی، سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی ندیده بود. با این حال بطور فعال در قیام شرکت کرد و بحق به بزرگترین سازمان سیاسی ایران در مقابل حاکمیت خمینی تبدیل شد. این وضعیت بهمانگونه که قبلاً گفتم، به بمن مبارزه انقلابی بیستانان فدایی و خون شهدای قهرمان آن حاصل شد. قیام بهمن بسک تند پنج تاریخی بود. خمینی بعلمت مجموعه شرایط تاریخی، بعلمت فقدان شرایط ذهنی لازم در راس جنبش قرار گرفت. خمینی با داشتن یک شبکه وسیع از ملاحی ارتجاعی، و با سوء استفاده از اتمسداد خلق، با عوامفریبی حاکمیت ارتجاع را برقرار نمود. حاکمیت ارتجاع پس از استقرار، باز هم گشتار را آغاز نمود. کردستان بخون کشیده شد، کارگران بیکار به گلوله بسته شدند، ترکمن صحرا بخون کشیده شد، دانشگاه محاصره شد و به گلوله بسته شد. باز هم شکنجه، باز هم زندان، باز هم اعدام باز هم آزار و شکنجه، باز هم فقر و فحشا و بی خانمانی سازمان ما که می‌بایست در شرایط مناسبی که برایش فراهم شده بود به نیازهای جنبش انقلابی پاسخ گوید با یک بحران سخت روبرو شد. گرایشات متعدد در ون سازمان در مقابل هم صف آراشی کردند. فضای نیمه دمکراتیک حاکم بر جامعه، عوام فریبی‌های خمینی و فقدان شهادت انقلابی در بین بسیاری از اعضای کمیته مرکزی سازمان، سبب تسلط گرایش راست در سازمان ما گردید. اکثریت محصل چنین گرایشی بود. انشعاب انقلابی اقلیت از اکثریت کسب می‌بایست راه جدید را با استواری و سرخستگی و اصولیت طی می‌کرد، بعلمت اینکه فاقد یک سبب برنامه‌ای و پرنسبپ‌های اصولی بود. خود بر ضد خود تبدیل شد. این انشعاب که می‌بایست جنبش کمونیستی را یا لایش دهد، سبب ایجاد مسائل بفرنجی در جنبش انقلابی گردید. رهبری سکتاریست

درون اقلیت، بر سر یک سلسله مسائل دچار انحراف گردید و یا بهتر است بگوئیم انحرافات فکسریاتی بارز شد. هنگامی که سازمان اقلیت می‌بایستی نقش مداخله گر فعال را اجرا کند، کودتای ننگین باند نوکل سازمان ما را متلاشی کرد و ما راه جدیدی را بسا کیفیات جدید آغاز کردیم. گر چه ما در دوران مبارزه در درون اقلیت نتوانستیم تمام وظایف خود را انجام دهیم. اما بخاطر اینکه بر سر یک سلسله مسائل بواقع ایستاده بودیم، توانستیم در یک مدت کوتاه به احیاء خط مشی انقلابی بپردازیم. اصولیت در سیاست، استحکام در استراتژی، فعال و انعطاف پذیر بودن در تاکتیک، دفاع از پرنسبپ انقلابی با این شعارها ما راه خود را آغاز کردیم. اصولیت در سیاست یعنی توجه به این امر، که مساله اساسی هر انقلاب، مساله قدرت سیاسی است و قدرت سیاسی را نمیتوان سرنگون کرد، مگر آنکه به اندازه کافی در مقابل آن نیرو ایجاد نمود و قهر ارتجاعی را باید با قهر انقلابی سرنگون کرد.

اگر امروز ما تاکید می‌کنیم که تمام اشکال مبارزه بر محور مبارزه انقلابی مسلحانه معنی و مفهوم دارد، این بخاطر درک صحیح ما از واقعیات موجود در جامعه است و اگر امروز ما به فعال بودن در عرصه سیاست، به مشارکت در شورای ملی مقاومت و به انعطاف پذیری در تاکتیک‌ها تاکید می‌کنیم، درست بخاطر اینست که ما برای سرنگونی رژیم خمینی، سرنگونی قدرت ارتجاعی حاکم ایران و احیای راه را جزم کرده‌ایم. اکنون نیز در مقابل دو راه قرار داریم. یا حرکت در جنبش انقلابی فعالیت در جهت گسترش مبارزه مسلحانه، یا فشاری بر اصول، استحکام در استراتژی و یا هر اینظبار کسب رهبری به تخطئه جنبش پرداختن. در گوشه‌های نشستن و ادعاهای تو خالی را با کلمات به اصطلاح چپ بیان کردن. ما راه اول را انتخاب کردیم و اکنون این راه را ادامه می‌دهیم و یکبار دیگر در جنبش روزی بر آن تاکید می‌کنیم. اما آیا این راه به ساده‌گی طی خواهد شد؟ نه، چه چشم اندازی در مقابل ما قرار دارد؟ آینده از آن کیست؟ از ما باز ارتجاع؟ رژیم خمینی در یک بحران عمیق است. همین دو روز قبل بود که خمینی باز دستگاه جدیدی برای کنترل گرگ‌های وحشی اش، آخوندهای گرگ سفیدی که بجان هم افتاده‌اند و همدیگر را می‌درند، ایجاد کرد. مردم ناراضی اند، جنگ تمامی زندگی سردم را تحت الشعاع خودش قرار داده، هزاران و هزاران جوان قربانی آتش جنگ افروزی خمینی قرار گرفته‌اند بسیاری از مادران فرزندان خودشان را از دست داده‌اند. بسیاری از کودکان بی پدرو مادر شده‌اند. بسیاری از خانه‌ها خراب شده بسیاری از مزرعه‌ها نامود شد، کارخانه‌ها از بین رفت. نسل جوان که باید امر سازندگی ایران انقلابی را بعهد می‌گرفت، در جبهه‌های جنگ به گوشت دم توپ رژیم خمینی تبدیل شد. زندانها پر است. سرکوب با شدت ادامه دارد. رژیم خمینی چی می‌خواود؟ رژیم خمینی اراده کرده است که حاکمیت ننگین خودش را به قیمت کشتار میلیونها و میلیونها سردم ایران ادامه بدهد. تردید نکنید که خمینی یک لحظه در کشتار میلیونها نفر مردم تردید نخواهد کرد. خمینی یک ضد انقلابی

به تمام معنی فاسد، ارتجاعی، ضد بشر، ضد مردم ضد ترقی، ضد صلح است. او هیچ تردیدی در کشتار مردم ندارد. بهر نحو، با هر وسیله، در هر سن و هر کس، حتی نوکران خودش. شیوه‌های رذیلت‌گه برای جذب حمایت بین المللی، خنجر از پشت به توده‌ها با شعارهای ضد امپریالیستی، شیره کارگران و زحمتکشان را مکیدن و ادعای سنشعف پناهی کردن هر چه آثار ترقی خواهی در جامعه ما بود نابود کرد. هنر زیر نعلین‌های ارتجاع کوفته شد. همچنین ادبیات، دانشگاه، علم، پیشرفت و ترقی. این خمینی است، زباله دان تاریخ ایران. اما در مقابل او یک جنبش انقلابی با استحکام ایستاده است. رژیم خمینی که در شرایط بحران با بحران آفرینشی می‌خواهد این جنبش انقلابی را نابود کند، از تمامی شیوه‌ها و از تمامی اشکال ارتجاعی و از تمامی تجربیات بین المللی استفاده می‌کند.

آیا جنبش انقلابی ایران میتواند از تمامی تجربیات، از تمامی شرایط مساعد و یا نامساعد بین المللی و از تمامی ذراتی که میتواند، بسک مجموعه بزرگ‌تر تشکیل دهد، غافل بماند؟ آیا جنبش انقلابی باید به توصیه اپورتونیست‌ها، سکتاریست‌ها دکماتریست‌ها گوش کند و با شعارهای عوامفریبانه از مبارزه انقلابی باز بماند؟ نه، هرگز نه. مگر آنها که شهید شدند می‌خواستند ما در گوشه‌های بنشینیم و با کلمات به اصطلاح چپ خود را ارضاء کنیم؟ نه. اگر چنین بود نمی‌توانه تند با جسارت در مقابل دشمن بایستند. پس آنها استوار بودند. می‌خواستند جنگند تا ارتجاع، تا امپریالیسم، تا استعمار را از جامعه ما برافکنند. می‌خواستند صلح آزادی، ترقی، سوسیالیسم را در جامعه ما مستقر کنند. پس آنان که با اصطلاح مدعی صف مستقر پروولناریا هستند چه می‌گویند؟ عوامفریبانی که ظاهره سیاهکل را با اصطلاح گرامی می‌دارند، آنها چه می‌گویند؟ مگر میشود ظاهره سیاهکل را گرامی داشت و به راه آنها وفادار نبود. اما جنبش انقلابی با تجربیاتی که داشت و تجربیاتی که اندوخت، بر راه انقلاب تاکید کرد. و ما بعنايه بخشی از این جنبش انقلابی، بعنايه بخش رادیکال، بخش که ونیدنی و بخش چپ آن، اعلام می‌کنیم که تا آخر بر راه انقلاب مسلحانه، بر راه سرنگونی رژیم خمینی، بر راه تقویت الترئانیدو دمکراتیک و انقلابی ایران یعنی شورای ملی مقاومت پافشاری خواهیم کرد. ما در اینجا اعلام می‌کنیم که هیچ چیز نه شکنجه و نه کشتار خمینی، نه توطئه ارتجاع و امپریالیسم در سطح داخلی و بین المللی، نه زخم زبانهایی نمی‌تواند ما را از راهی که برگزیده‌ایم باز دارد (کف زدن حضار). بیکار ما سرانجام پیروز است چرا؟ چون اراده ما با تفنگ‌های ما، با تشکیلات ما و با جنبش ما عجین شده است. می‌دانید چه گزارا چه گفت؟ او گفت: "اگر مرگ در جایی مرا دریاود، تا وقتی که گوش برای شنیدن صدایم و دستی برای گرفتن تفنگم دراز می‌شود، مقدمش گرامی است." راجع به جنبش انقلابی، راه حقایق جامعه است. راه خشک کسرن منجلاوب رژیم خمینی است، پس:

"بیکار ما سرانجام پیروز است

بمناسبت فرارسیدن اول ماه مه عید بزرگ کارگران جهان

از صفحه ۱

سرکوب شده است. رژیم خمینی بلااستثنا کلیه حرکات اعتراضی کارگران را با گلوله پاسخ گفته است. این رژیم با کلیه توان ضد انقلابی خود به منظور هر چه بیشتر متفرق کردن کارگران جلو هر گونه تجمع آنها را گرفته است. چنگ زد منتهی بهانه‌های شده است که رژیم دست صاحبان سرمایه را در چپاول هر چه بیشتر کارگران کشورمان باز بگذارد. این رژیم ضد کارگری هر ساله با انتشار اعلامیه‌های اول ماه مه را روز کار اعلام کرده و این روز را تعطیل محسوب نمی‌دارد. در این روز رژیم با جمع کردن تعدادی از کارگران با زور و تهدید و ارباب آنها را وادار به دادن شعار به نفع جنگ ضد مردمی خود می‌نماید. البته فضای رژیم بخصوص در این روز دیگر رنگی ندارد و رژیم درک کرده است که با کارگران زیاد نمی‌تواند دست به گریبان شود. خسارات جنگ در این چند ساله تاثیر مخرب خود را در مبارزات طبقه کارگر و پراکندگی آن بر جای گذاشته است. هر گاه در نظر گرفته شود که در سال گذشته تنها در ماه شهریور تعداد زیادی از کارخانجات و مجتمع‌های کارگری در شهرهای کرمانشاه، درود، اسلام آباد غرب، خرم آباد، دزفول، اراک، همدان، تبریز، گچساران، اصفهان، اهواز، آقاجاری و همچنین حوزه‌های نفتی رخت، لاوان و فارس مورد حملات هوایی قرار گرفته و بشدت تخریب شده‌اند و موجب کشته شدن تعداد زیادی از کارگران کشورمان گردیده است. بهتر میتوان به عقب نجامه در عرض مدت چند سالی که از جنگ می‌گذرد پی برد.

کارگران و رزمندگان ایران

در شرایطی که رژیم خونخوار و ضد بشری خمینی هر گونه حرکت شعرا را با گلوله پاسخ می‌دهد و در شرایطی که این رژیم با برقراری اختناق سیاسی مبارزات مسالمت آمیز شما را نیز سرکوب می‌نماید، باید که محور اصلی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه انقلابی را بعنوان شکل اصلی مبارزه انتخاب کرده و کلیه مبارزات سیاسی - اقتصادی خود را حول آن سازماندهی کنید. بدون شرکت در مبارزه مسلحانه انقلابی هیچکدام از خواسته‌های شما تحقق پیدا نخواهد کرد. در هر کجا که هستید با انکساره شکل اصلی مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه انقلابی دست هم دهید و در جهت تغییر وضع موجود بکوشید برای تحقق سوسیالیسم م سازمان ما به مثابه پیگیرترین سازمان مدافع سوسیالیسم بیپوندید. از مقاومت انقلابی مسلحانه و از شورای ملی مقاومت بعنوان تنها اترانیتو دمکراتیک رژیم خمینی حمایت کنید. برای سرنگونی رژیم خمینی و برای دستیابی به ارزشهای و لای مبارزات خودتان و برای تحقق سوسیالیسم و کمونیسم به مثابه و لاترین آرمان بشریت متشکل شوید، مسلح شوید و قیام کنید.

نابود باد جنگ، مرگ بر رژیم خمینی، زنده باد مسلح و آزادی

مرکزیر امپریالیسم - زنده باد سوسیالیسم

گیری جنبش کارگران در بیش از نیمی از این کارخانجات قانون هشت ساعت کار روزانه به مسورد اجرا در آمد. در ژوئیه ۱۸۸۹ ریسون لایون یکی از رهبران جنبش اتحادیه‌ای فرانسه در کنفره موسس بین الملل دوم در پاریس پیشنهاد نمود که اول ماه مه به عنوان روز همبستگی جهانی کارگران سراسر جهان تعیین شود که مورد نایبید قرار گرفت و از سال بعد به مرحله اجرا در آمد. بدین ترتیب روز اول ماه مه روزی است که کارگران جهان به گرد هم می‌آیند تا ضمن گرامی‌داشتن خاطره شهیدای شهرمان شیکاگو خواسته‌های مشروع خود را ارائه دهند. در عرض این صد و دو سال که از آنروز می‌گذرد طبقه کارگر جهانی تجربیات شکوهمندی را پشت گذاشته و بحق خود را بعنوان وارث تاریخ به ثبت رسانیده است. طبقه کارگر، کمون پاریس یعنی اولین حکومت کارگری تاریخ را به ثبت رسانید.

طبقه کارگر روسیه انقلاب کمپرس سوسیالیستی را با پیروزی پشت سر گذاشت و روح تازه‌ای به کالبد طبقه کارگر جهانی دمید و نخستین دولت انقلابی و سوسیالیستی را بنا نهاد. طبقه کارگر شکست‌هایی را هم تجربه نمود. طبقه کارگر در آلمان در انقلاب شکست خورد، طبقه کارگر دوران جنگ ضد فاشیستی را پشت سر گذاشت. طبقه کارگر در چین، ویتنام، کوبا، انگولا، موزامبیک، نیکاراگوئه و ۳۰۰ به عنوان ستون فقرات این جنبشها ایفای نقش نمود و در انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن در ایران بعنوان پیشگام نقش بزرگی را در سقوط رژیم منقور شاه بازی کرده داشت. طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که تا به آخر انقلاب می‌میرد تا بنیان ستم و استثمار را در سراسر جهان از ریشه براندازد. طبقه کارگر می‌کوشد تا بعنوان نجات دهنده بشریت ایده‌های درخشان و رها شده خود را به درون جوامع گسترش دهد. می‌کوشد تا به متخذهای خود بفهماند که راه درست در کجاست و سیرود تا هر چه قاطع‌تر جامعه‌ای عاری از ستم طبقاتی را بنیان نهد.

امپریالیسم خونخوار که با هر پیروزی کارگران در یکی از نقاط جهان لیزه‌ای بر اندام فرسوده و فروت خود احساس میکند، بشدت هار شده و حرکات کارگری در سراسر جهان را مستقیم و یا با کمک عوامل دست نشانده خود و حکومت‌های مرتجع به شدیدترین وجهی به خاک و خون می‌کشد.

طبقه کارگر همین‌ما بعد از انقلاب همین‌ما سلطه رژیم خمینی روبرو شد. طبقه کارگر بخوبی دریافت که در رژیم خمینی به هیچ‌یک از خواسته‌های خود ولو بسیار جزئی نرسیده است. طبقه کارگر ما با گوشت و پوست خود احساس کرد رژیم خمینی رژیمی ضد کارگری و ضد بشری است.

نزدیک به ۸ سال از شروع جنگ ضد مردمی می‌گذرد در این مدت رژیم خمینی جنگ را به عنوان عامل بقای خود یافته و آنرا با سرسختی ادامه می‌دهد. تحت عنوان جنگ کلیه خواسته‌های مشروع کارگران میهنمان

تشدید بحران رژیم؛ گسترش جنگ و ترور ریسم خمینی

امریکین، اسلام منافقین، اسلام راست طلبان، اسلام فرصت طلبان و در یک کلامه اسلام امریکایی هستند، طرد نموده به مردم معرفی نمایند" (رادبو رژیم برنامه روز ۶۷/۱/۱۱). واضح است که وقتی خمینی از "مردم" و کسانیکه "طعم تلخ فقر را چشیده باشند" و "پابرنشگان" و "رنجیدگان" صحبت میکند، منظور وی اساسا کارگران و زحمتکشان همین ما نیست. منظور وی همان حزب الهی‌های فالانز یعنی نیروهای لومین حاشیه تولید و حاشیه شهرها بیکارها، کمینته جی‌های دزد و فاسد، پاسدارهای جنایتکار، جاسوسان انجمن‌های اسلامی و... است که پایگاه اجتماعی اصلی رژیم را تشکیل می‌دهند. از پیام خمینی چنین برمی‌آید که خواست خمینی حذف جناح بازار و طرفداران فقه سنتی است. همچنین بناحیهای مختلف رژیم در مقابل هم صف آرا می‌گردند نزدیکترین افراد به خمینی در "جامعه روحانیت مبارز تهران" که ضمای نزدیکترین افراد این جمع به جناح "حزب الهی فالانز" هستند با اعلام موضع از "جامعه روحانیت" انصاف کردند. این انصاف مورد تأیید دانشجویان و معلمان فالانز حزب الهی قرار گرفت. لیست کاندیدای "جامعه روحانیت مبارز تهران" در برگزیده تمامی جناحهای رژیم بود. در حالیکه آخوندهای منسوب از این "جامعه" لیستی که دربرگیرنده عناصر اصلی فالانز خط امامی هستند را ارائه دادند. چند روز بعد از انتخابات خمینی طی یک نامه، با تشکیل جامعه جدیدی از آخوندها که مبره‌های اصلی آن از دفتر خود هستند موافقت کرد. بدین ترتیب طی انتخابات مجلس نیز خمینی تا جزئیات امور دخالت نموده و به تقویت فالانزترین بخش حزب الله علیه جناح بازار و طرفداران فقه سنتی پرداخت. این برای خمینی یک امر اجتناب ناپذیر بود. پایه‌های رژیم خمینی یعنی "امت همیشه در صحنه" بتدریج کاهش یافته‌اند. لومین‌های حاشیه تولید و حاشیه شهر برای "درصحنه بودن"، امتیازات بیشتری را می‌خواهند. این جماعت که بدنه اصلی ارگانهای سرکوبگر رژیم را نیز تشکیل می‌دهد نیروی اصلی سپاه و کمینته است، حاضر نیست تنها "سپاهی لشکر" باشد. خصلت "مستضعفی" این جماعت، "با برهنه" بودن آن و در حاشیه "تاریخ" بودنش بطور مداوم به دستگاه سیاسی رژیم این امر را می‌قبولاند که راهی بر "نرمال" شدن وجود ندارد. خمینی بدون این "امت" هیچ کاری از دست ساخته نیست. در دورانی که رژیم هر روز بسخت فروپاشی بیشتر پیش می‌رود، در دورانی که عملیات ارتش آزادیبخش ملی ایران رنگ خطر را برای رژیم بشدت بعدا درآورده است، در دوران بحران و بین بسست چهره "مستضعف" پناهی ولایت فقیه خمینی برچسته میشود تا "امت همیشه در صحنه" برای ماجراجوییهای خمینی در صحنه جنگ داخلی، جنگ خارجی و تروریسم بین‌المللی آمادگی بیشتر پیدا کنند. اما برای مردم ایران راهی جز سرنگونی قهرآمیز این رژیم نیست. خواست مسلح بدون سرنگونی رژیم خمینی که از طریق درهم شکستن نیروهای سرکوبگر و جنگ افروز رژیم خمینی میسر است، تحقق نخواهد یافت.

ریگان - خمینی - کنترا

توضیح: در شماره ۲۹ و ۲۵ نبرد خلق، بخشهایی از مقالات مندرج در مجله نیشن چاپ آمریکا پیرامون روابط دارو دسنة ریگان با رژیم خمینی چاپ شده در این شماره، در مقاله دیگر که به خوانندگان نبرد خلق در فهم دیالکتیک رابطه ریگان - خمینی - کنترا کمک میکند، چاپ میشود.

مجله نیشن

نویسنده: جورج بلاک

تاریخ: ۱۷ اکتبر ۱۹۸۲

یاد بود چه گوارا

در اواسط دهه هفتاد وقتی که برای اولین بار به امریکای لاتین رفتم، بخشی از راه را از یک کامیون حمل الوار پرو سوار شدم. بر روی هر کدام از گلگیرهای آن پرتزه معروف چه گوارا بنام "چریسک قهرمان" اثر آلبرتو کوردا به چشم می خوردند. سوال بعد، در گواتمالا، من همان تصویر را یافته شده بر روی یک جفت جوراب در یکی از بازارهای نزدیک مرکز مکزیک دیدم. تصویری که زینت بخش هزاران اطاق خوابگاههای دانشجویی بود.

پس از کشته شدن او در بولیوی، بیست سال پیش، گوارا بیش از اکثر چهره های سیاسی موضوع تصویر در عجیب ترین مجموعه رسانه ها بوده است. یک ناشر لندنی بعضی از بهترین ها را در گلچینی بنام "زنده باد چه" گرد آوری کرد. این گلچین شامل سوز و گدازها، طفیلیهای خشم آلود و مقالاتی در شرح زندگی او از زان پل سارتر و توماس مورتن

از روبرت لاول و سوزان سونتگ بودند. حتی شماری کوتاه از شاعر انگلیسی کریستوفر لوگ با عنوان "یک بختی برای چه" (دسامبر) برنده گان جا مانده بالهای خود را تکان میدهند. بر روی شیشه سرف گرفته انوسومبلی، من می نویسم - چه زنده است!

بسیاری از کارشناسان واشنگتنی فکر کردند مرگ گوارا در جنگل به مثابه "خلیج خوکهای فیدل" بود. هفته نامه نیویورک امیدوار بود که او بعنوان "یک متعصب، خشک، گستاخ، ظالم و گاهی اوقات بی رحم در راه ایمان خود به دیدگاه سطحی خود از تاریخ" بخاطر آورده شود. مسیر بن پریشان خیالی و تقلید مضحک به شکلی اختصامی کوتاه است.

در سال ۱۹۶۹ هالیوود رای خود را با فیلم مسخره "چه!" با شرکت عمر شریف صادر کرد. در این فیلم، گوارا به یک روستایی بولیویایی می گوید که برای آزاد ساختن او آمده است. روستایی می پرسد "برای آزاد کردن من از چی؟ از زمانیکه تو با اسلحه و مبارزهات به این کوهها آمده ای، بر- های من دیگر شیر نمی دهند." در پایان، فیلم در صدد بر می آید که اذهان امریکاشیا را در مورد چه آورده سازد با این ادعا که "سیا به هیچ عنوان نقشی نداشت."

سرنا پای آن فیلم دروغ بود. زمانیکه یک گروه کلاه سبزه های امریکایی مستقر در پاناما، جنگلهای بیابانی را به سربازان بولیویایی که گوارا را به دام انداختند، آموزش میداد، سیا یک جفت از مامورین

را به تصرف در آورده و بعد از این مواضع ارتش را به حرکت در آورند. تا بدین وسیله ظاهر و وضعیت مسلک جنگ داخلی را ایجاد کنند. این طرح از سال ۱۹۸۳ دنبال میشود و تغییر مهمی نکرده. در جریان سال ۱۹۸۴ سعی شد مرحله اول آن به اجرا در آید، که در آن ارتش مزدور در بالاترین مرحله از تحرک خود قرار میگیرد. آنها فکر می کردند که تا ژوئیه بخش وسیعی از کشور را تحت کنترل خواهند داشت و راه ما به داخل آن سد خواهد شد. علاوه بر این سعی کردند راهرو بزرگی بسمت هندوراس باز نگاه دارند، تقریباً نوعی کوره راه هوشی من که برای ما غیر قابل فتح می بود. این نقشه ها تا کنون بی ثمر مانده اند. گروهانهای دشمن هنوز هم هستند اما توان رزمی شان کاهش یافته، چرا که ورزیده ترین گاردینها کشته، دستگیر گشته و پسا متواری شده اند.

س - پس خطر در کدام ناحیه نهفته است؟
ج - ارتش مزدور مجدداً دارد شکل می گیرد، که تا پایان اسفند حمله جدیدی را بر علیه ما آغاز کند. امریکاشیا ها می دانند که نیروهای کنترا بخودی خود بزرگترین مشکل ما هستند، آنها بر این نکته واقفند که اگر حتی یک شهر مهم به تصرف ایشان در آید، ما در عرض مدت کوتاهی آنها را خواهیم گرفت. این عملیات برای ایشان خسارت زیادی در بر خواهد داشت. اما اگر علیرغم همه اینها تصمیم بگیرند حمله جدیدی را بر علیه ما آغاز کنند این می تواند نشانه های باشد بر اینکه امریکاشیا در صدد ایجاد پیش شرطهایی یک تهاجم بزرگ می باشد. س - هواره از یک مداخله نظامی صحبت میشود، اما هیچگاه عملی نمیشود. آیا این تهدید از خود عمل نتایج بهتری بدست می دهد؟

ج - نمیتوان ادعا کرد که چه وقت این مداخله به مرحله اجرا در می آید، اما آنچه مشخص است این است که امریکاشیا در هندوراس مستقر هستند و هوایمانهاشان را برای مبارزان ما می فرستند، بنابر ما را مین گذاری می کنند، کنتراها را بر علیه ما تجهیز می کنند، تعلیم می دهند و هدایت می کنند. اینها واقعیت است و ما موظفیم که خود را بیسرای و فایده با بدترین شرایط یعنی حالت نظامی آماده نگاه داریم. به لحاظ سیاسی عوامل زیادی بر علیه امریکاشیا وجود دارد، اما نمی توانند مانع از حرکتشان شوند.

س - فکر می کنید امریکاشیا در حمله به نیکاراگوئه قادر خسارت متحمل میشوند؟
ج - عده ای از کارشناسان نظامی امریکای لاتین تلفات امریکا را حداقل ۲۰۰۰۰ تخمین می زنند و من هم در آن شکی ندارم. وقتی که آنها در گرانادا در مبارزه بر علیه چند صد غیر نظامی کوبایی ۵۷ کشته می دهند، پس اینجا گورستانشان خواهد شد. س - در صورت یک مداخله شدید، ارتش نیکاراگوئا مجدداً تبدیل به یک ارتش چریکی خواهد شد؟
ج - دکتورین نظامی ما بر این مبنا استوار شده که کلیه مناطق کشور را به منطقه جنگی تبدیل کنیم. ما به امریکاشیا با تاکتیکهای رایج روبرو نخواهیم شد، چرا که نیروهای لازم برای انبساط در اختیار نداریم. ما به یک مبارزه همه جانبه بدون جبهه و بدون خطوط مشخص را بر علیه متجاوز به پیش خواهیم برد. و تمامی خلق میدانند که در این حالت چه باید انجام دهد.

س - شعار "تمام سلاخها به خلق" که اغلب به کار برده میشود، چه معنایی دارد؟
ج - بدین معناست که تمامی خلق را سازماندهی و آماده کنیم تا پیشانی متجاوز را نشانه بگیرد. فی الواقع ما ۱ تا ۱/۲ میلیون سلاح نداریم که به هر نیکاراگوآئی یکی بدهیم. اما در صدد آنیم که تا ۵۰۰۰۰ داشته باشیم. چرا که توان آنها داریم که نیم میلیون اسلح را آموزش دهیم.

س - خدمت زین برجم در این رابطه چه نقشی بازی میکند؟
ج - ما بر حسب یک دیدگاه کلی به اینجا رهنمون شدیم که باید در زمینه های اقتصادی، تربیتی و دفاعی به تثبیت بیشتری دست یابیم. یک فراخوان بدون شکلات، از همه گروه های شی و افشار مختلف مردم مشکلات اقتصادی زیادی برای ما بوجود آورد که در نهایت توان دفاعی ما را هم کاهش می داد. چرا که وقتی قلمه ای فرو نشود، سربازان نمیتوانند تغذیه بشوند و از طرف دیگر این به معنای شریه زدن به قلمرو تعلیم و تربیت هم می بود. و همچنین به معنای رسک کردن روی آینده انقلاب. اما بالاخره به ما اجازه داد - که از نقطه نظر نظامی - یک گام کیفی به جلو برداریم. چرا که این امکان را به ما داد که روی نیروهای ثابت و منظمی حساب کنیم که میتوانیم از توان و استعدادهایشان بهتر و مناسبت بهره برداری کنیم.

ادامه دارد



مسائل نیکاراگوئه

توضیح: متن زیر ترجمه صحاحیه سه تن از خبرنگاران اروپایی (لوموند پاریس، ال پائیس مادرید و ل پر سومیلان) با هومبرتو اورنگا وزیر دفاع نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۲ می باشد. این متن از کتاب "منطق سلاح" که کلا شامل صحاحیه خبرنگاران فوقی با سه تن از رهبران نیکاراگوئا (هومبرتو اورنگا) وزیر دفاع، با باردو ارچهوایاشیم و مملوک وزیر کشاورزی) می باشد، انتخاب و توسط یکی از رفقای سازمان ترجمه گردیده است. نبرد خلق بنظور آشنا نمودن خوانندگان خود در زمینه دیدگاههای رهبران نیکاراگوئه در مورد مسائل مختلف به تدریج اقدام به چاپ این ترجمه می نماید.

منطق سلاح (۲)

س - کویا از افسران ارتش پانامائی هم به نیکاراگوئا آمدند که اما بعد از مدت کوتاهی نیکاراگوئا را ترک گفتند؟
ج - آنها چند هفته در اینجا ماندند. من با آنها ملاقات کردم. ما به ایشان گوش فرا دادیم و آنچه را که می بایست یاد گرفتیم و بعد آنها مجدداً رفتند. پاناما ارتش بزرگی ندارد بطوریکه در آن موقعیت برای ۲۰۰۰۰ مشکل بود که یک گروه از افسران در اینجا باشند. در اینجا باید تاکید کنم که در رابطه با مسئله پدیس حقیقتاً به ما کمک کردند، چرا که در این زمینه آنها بیشترین تجربیات را دارند.

س - تا چه حد به شما کمک میکند که کشوری مثل فرانسه از نظر سلاح ناسپندان کند؟
ج - ما با کمال میل آنها از تمام کشورها دریافت می کنیم و این تاثیر بر سیاست عدم تعهد ما ندارد. اما در اینصورت کسانی که فکر میکنند اگر ما یک فرانسه هم در قلمرو نظامی رابطه داشته باشیم مسائل روشنتر میشوند، راضی خواهند شد.

س - فکر نمی کنید اگر او یک تفعی در رادیکالیزه کردن انقلاب می آید، کمتر آنها به لحاظ بیسن - المللی ایزوله می کرد؟
ج - طبیعتاً برای ایشان خیلی جالبتر بود که به آلفونسو رولویو رئیس جمهور می بود و ادن پاستورا فرمانده ارتش. این دو مانند سومورا نیستند، اما مثل ما ساندینیست هم نیستند. اما در حال حاضر داستان به گونه دیگری است و به این خاطر آنها می خواهند ما را بعنوان "متحدین شوروی معرفی کنند تا از این راه ما را مخصوص از طرف کشورهای امریکای لاتین ایزوله کنند و به ما ضربه نظامی بزنند.

س - در نوامبر سال ۱۹۸۲ بنظر می رسید که مداخله نظامی امریکا نزدیک باشد. چه عواملی در تشخیص چنین امری نقش داشتند؟
ج - در آن زمان خطر در بالاترین نقطه خود قرار داشت. امریکاشیا در هندوراس آماده شده بودند. کشتیهای جنگیشان را در مقابل هر دو ساحل مستقر کرده و هزاران تن از کنتراها را تجهیز کرده بودند تا از طریق مرزها به داخل کشور بفرستند. هندوراس سببی می خواستند با هوایمانها و کشتیهایشان ساندینیستها را به یک حمله متقابل تحریک کنند تا بدین طریق ارتش جنگ را برافروزد. این موقعیت کلی نوامبر ۱۹۸۲ بود، اما احتمال حمله هندوراس پانام گرفته و خطر یک مداخله وجود دارد.

س - موقعیت نظامی سال ۱۹۸۲ را چطور توصیف می کنید؟
ج - نقشه های نظامی تغییر می نکرده اند. آنها عبارتند از اینکه: تعداد وسیعی از نیروهای ضد انقلابی را جهت بدست گرفتن یک منطقه وسیع وارد کشور کنند و تعدادی از شهرهای مراکز استانها

خلق مسلح و سازمان یافته در ارگانهای توده ای شکست ناپذیر است

ریگان خمینی کنتر

خود را که در کلیه‌ای در همان اطراف در رویت‌های والگراوند بودند را برای تشخیص هویت جسد فرستاد. یکی از آنها ساعت مچی گوارا را بعنوان "یادگاری از جریله" برای خود برداشت. او هنوز آنرا بر دست خود دارد. نام این مأمور فلیکس رودریگز است که یکی از دست اندرکاران واقعه خلیج خوکها بود و نقش حساس او در عملیات تهیه تدارکات برای کنترها یکی از بسیار جریانی بود که کمیته‌های تحقیق ایران کنترها بطور جدی از کنکاش در مورد آن خودداری کردند.

قهرمانان تغییر می‌کنند. در سال ۱۹۶۸ سونتاگ نوشت که او امیدوار است که چهره چه "سودمندی خود را برای جوانان در قطع وابستگی آنها از شیوه زندگی امپریالیزم آمریکا" اثبات کند. در سال ۱۹۸۷ دمکراتهایی مانند پیتر رودنیو، نماینده مجلس از نیوجرسی، رودریگز را به خاطر "کارنامه برجسته مبارزات ضد کمونیستی" مورد ستایش قرار دادند. هر دو گفته یا شعار پذیرفته شده زمان خود مطابقت دارند. اما فرهنگ سیاسی آمریکا نسبت به گذشته آزرزی دارد. بدشتر کسانی که وارد چرخه روشنفکران در دهه هشتاد شده‌اند، از باث آنچه که در دهه شصت گفته‌اند به شکل مذبحخانه‌ای خجالت زده‌اند: یک مجمع عجیب و غریب از مانوئیله‌های اسبق، تروتسکیستهای مرتد، سوسیال دمکراتهای دست راستی شده، سازندگان و تجدید بنا کنندگان لیبرالیزم آمریکایی، سوس موس کنندگان ارتداد و ترس جهان.

در آخر، چه کسی واقعا در بی خبریست؟ سوگواران چه گوارا، مانند گزاهام گرین که بیست سال پیش نوشت که "چه نماینده اندیشه شجاعست جوانمردی و ماجراجویی بود. در دنیایی که پیش از پیش در مقابل قرار و مدارهای تجارتي بی‌سند قدرتهای بزرگ جا خالی کرده است. او این امید را به ما داد که بیروزی همیشه نصیب ارتشهای بزرگ نمیشود؟" یا نسل حاضر عمده روشنفکری که تهاویس یونس ساومبی (رهبر جبهه ضد انقلابی یونیتاد آنگولا) را به دیوارهای خوابگاهها می‌آویزند و می‌پندارد که راه حل آمریکای لاتین، کسب و کراوات پوشاندن به تن چند نفر از رهبران کنترها و به نمایش گذاشتن آنها به مثابه تازه‌ترین چهره جهاد بزرگ اشاعه ارزشهای آمریکایی در سراسر جهان می‌باشد؟ راستی کدامیک؟! *****

مجله نیشن

توسنده: کریستوفر هینز

تاریخ: ۲۱ نوامبر ۱۹۸۷

ممنون فرهنگ برای چند سالی یک چهره مهم سیاست ایران بوده است، او که در اپوزیسیون دمکراتیک تبعیدی ایران فعال بود، یکی از اولین مشاورین دولت بعد از انقلاب شد. در پانزده سال ۱۹۷۹ فرهنگ، بعنوان یکی از مشاورین ابوالحسن بنی صدر، وزیر امور خارجه وقت، در واشنگتن

اقامت داشت. او مقام سفیر ایران در سازمان ملل متحد را در نیه دسامبر (همانسال) پذیرفت، سه شرط اینکه گروگانگیری بعنوان یکی از ابزار سیاست خارجی کنار گذاشته شود، در اوایل همان ماه او به تهران رفته بود و با آیت الله خمینی و چند تن از نزدیکان ارشد خمینی ملاقاتی انجام داده بود. او به آنها گفته بود که گرفتن گروگانهای آمریکایی به چهره انقلاب صدمه زده و موقعیت ایران را در خارج تضعیف میکند. پس از ورود به نیویورک او در تشکیل کمیسیون سازمان ملل که ادعاهای ایران و آمریکا را مورد بررسی قرار داد، شرکت نمود. او دو بار شاهد از هم پاشیدن تلاشهای میانجیگرانه سازمان ملل شد، بار اول، زمانیکه جیمی کارتر در میخواست در روبرویی با ندی (انوار) کندسی در دوره مقدماتی انتخابات "سرلند" بنامند، و دوم توسط خمینی که بهزاری او از کارتر از حسود نامعقول بیز گذشته بود.

در ماه مه ۱۹۸۰ فرهنگ شغل خود در سازمان ملل را رها کرده و به ایران بازگشت. او در آنجا نامه سرگشاده‌ای خطاب به مجلس نوشت و در آن هشدار داد که ادامه نگهداری دیپلماتهای آمریکایی باعث تحریک نیروهای شورونست و محافظه کار آمریکا میشود. گر چه این نامه به مذاق آخوندها خوش نیامد اما فرهنگ، منتقد است که عنصر تصمیم گیرنده در درون دستگاه رهبری خمینی، بدین نتیجه رسیده بود که نگهداری گروگانها دیگر ثمری نداشت. ملامها دیگر به نمایش سفارتخانه‌ها، برای انجام سلطه خود بر مجلس، مطبوعات و افکار عمومی احتیاجی نداشتند. علاوه بر گزارشات درگیرهای مرزی با عراقی و به افزایش بودجه ایرانها هیچ تمایلی به روبرویی با دشمن، در زمانیکه همه‌های آنها مسدود و از دسترسی به قطعات بدکی محروم بودند نداشتند.

بنابراین، وقتیکه صادق طباطبایی در نیمه سپتامبر برای مذاکره با فرستاده کارتر یعنی وارن کریستوفر به آلمان غربی رفت، بعنوان نماینده تام الاختیار خمینی برای یک معامله در آنجا نبود. انجام گفتگو به دلیل اینکه ایران خواستار اسلحه ای بود که پول آنرا قبلا پرداخته بود، مشکل بود و آمریکاها با تحویل بیشتر آن سلاحها، که سه عنوان سهله طبقه بندی شده بودند، مخالفت داشتند فرهنگ، که پیشرفت مذاکرات را از نزدیک دنبال میکرد، فکر میکند که محمد بهشتی و هاشمی رفسنجانی در حدود همان زمان به فکر تاثیر گذاری بر روی سیاست داخلی آمریکا افتادند.

فرهنگ میگوید، در اواخر سپتامبر ۱۹۸۰ وقتی عراق برای اولین بار به خاك ایران حمله كرد ایرانمان لاشيك تصور می‌کردند که بایستی گسه معامله‌ای با کارتر انجام شود چونکه تا آنجا که سه سیزده‌های مسدود شده، ارسال قطعات بدکی به ناخبر افتاده و بقیه داستان مربوط می‌شد، کنار آمدن با رونالد ریگان بسیار مشکلتر می‌نمود. اما وقتیکه فرهنگ در اوایل اکتبر بعنوان نماینده رهبر جمهوری بنی صدر در یکی از جلسات شورای عالی دفاع شرکت کرد، با گواش فوق العاده متفاوتی روبرو شد. بنظر می‌آمد که ملامها دیگر از ریگان هراسی نداشتند

و تحت تاثیر صحبتهای مربوط به صدمه وارد شده به ایران، در نتیجه به درازا کشیده شدن بحران گروگانها، واقع نمی‌شدند. مذاکرات با وارن کریستوفر رو به از هم پاشیدن بود، بدون اینکه همان ایرانیانی که اهمیت زیادی برای آن قائل شده بودند، هیچ نگرانی از خود نشان بدهند. فرهنگ، که حالا در امریکاست و باری دیگر یک عضو فعال اپوزیسیون دمکراتیک در تبعید می‌باشد، بمن گذت که او در آن زمان در حیرت بود که چه عامل جدیدی وارد معامله شده است.

به همین سوال، وقتیکه محمد علی رجایی نخست وزیر وقت ایران، در پانزدهم اکتبر ۱۹۸۰ به سازمان ملل آمد و دریافت که نگرانی در مورد مساله گروگانها بیش از (نگرانی) از حمله عراق به ایران بود، دچار اضطراب شد. او هراسان به خمینی پیشنهاد حل و فصل سریع مساله گروگانها را داد. فرهنگ میگوید، رجایی قبل از بازگشت به تهران آرام شد. شخصی از هیات (اعزامی) خمینی به او اطلاع داده بود که احتیاجی نیست که او راجع به این مساله نگران باشد. میتوان استنباط کرد که معامله‌ای انجام شده بود. آن کسی که معامله را انجام داده بود، رهبر جمهوری منتخب آمریکا (کارتر) نبود. آنطوریکه سروان گری سیک، متخصص ایران در شورای امنیت ملی در آن زمان، در کتاب خود " همه از هم می‌باشد" به نقل می‌گوید، کارتر تا یکشنبه دوم نوامبر، یعنی دو روز قبل از انتخابت، در انتظار یک پیشرفت غیر منتظره بود. سیک می‌نویسد:

"پرزیدنت کارتر گفت که او این برخورد دوگانه را جالب میدانند، بدین معنی که اظهارات خود را برای مردم (آمریکا) مختصر و مثبت می‌سازد در حالی که ایرانیان را به بطور خصوصی از محدودیت‌های حاکم بر تواناییهای آمریکا آگاه می‌سازد. بدین وسیله از خطر امتناع فوری ایران احتراز می‌کورد. در حالیکه امکانات آمریکا را برای مذاکرات جدی محرمانه باز می‌گذاشت. او آگاه بود از اینکسه رسانه‌ها عمل ایران را به عنوان یک تلاش آشکار برای دخالت در سیاست داخلی آمریکا، تعبیر می‌کردند. او خواستار روشن کردن این مطلب بود که ایرانیها قبل یا بعد از انتخابات، از معامله بهتری برخوردار نخواهد شد و اینکه ما چنوبن دخالتی (در امور داخلی آمریکا) را مردود میدانیم" " هیچ معامله بهتری بعد از انتخابات تا قبل از آن چطور؟ ما حالا میدانیم که در میان اعضای ارشد کارتر (انتخاباتی) ریگان که با ایرانیها در اکتبر ۱۹۸۰ ملاقات کردند، ریچارد آلن حضور داشت (به گزارش کوتاه) در نبرد خلق شماره ۲۹ مراجعه کنید).

در هفتم نوامبر ۱۹۸۶، ریچارد آلن در برنامه خبری ملک نیل - لهر واقع‌ای را که در سردای روز شروع بکار ریگان در دوره اول، رویداده بود را به خاطر آورد. آلن به عنوان مشاور امنیت ملی رهبر جمهوری گفت بود که او در همان موقع طلبی را راجع به "گروگان بجهه و سوم" شنیده است. آن گروگان یک روزنامه نگار آمریکایی بنام سیدتیادایر بود. او در ماه مه ۱۹۸۰ گروگان گرفته شده بود

اخبار و رویدادها

از صفحه ۱۲

خمینی بعد از دادن سوخت و وسائل بدینکه به هواپیما
رهبان در روز جمعه ۱۹ فروردین ماه به آنها اجازه
پرواز داد. این هواپیما بلافاصله در فرودگاه کارناکا
در قبرس فرود آمد و سپس به الجزایر رفت. در این
مدت هواپیمارهبان ۲ تن از مسافران را به قتل رسانده
و با آزاد شدن تعدادی از مسافران معلوم شد که بعد
از ورود به مشهد ۲ نفر به تعداد هواپیمارهبان
افزاده شده و مقدار زیادی اسلحه و مواد منفجره در
اختیار آنها قرار گرفته است. در حال حاضر وضعیت
این هواپیما معلوم نیست ولی تمامی مطبوعات جهان
از مدت داشتن مستقیم رژیم خمینی در این چریکبان
صحبت میکنند. یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش
فلسطین بعد از فرود هواپیما در الجزایر بمشغول
کسی که برای حل جریان وارد عمل شده بود اعلام کرد
این کار مستقیماً طبق دستور رژیم خمینی بوده و هوا-
پیمارهبان از این رژیم دستور میگیرند.



به گزارش خبرنگاری فرانسه، محمد مهاجر
تروریست لبنانی الاصل و همدمت وحید کرچی
دیپلمات تروریست خمینی که در ارتباط با بمب
گذارهای سال ۸۶ در پاریس دستگیر گردیده بود سه
دلیل فقدان دلایل کافی برای محکوم کردنش آزاد شده
است. بگزارش مطبوعات فرانسه آزادی محمد مهاجر
در ارتباط با تلاشهای دولت دست راستی شیراک به
منظور آزاد سازی گروهکهای فرانسه و در لبنان
میباشد. دولت دست راستی فرانسه تا کنون بارها
با دادن پاج به رژیم خمینی در صدد رهایی گروهکهای
خود در لبنان بوده و مسلماً آزادی محمد مهاجر نیز
در همین رابطه است. مقامات ایمنی فرانسه ضمن
رد هر گونه مذاکره برای کسب آزادی سه گروهک باقی
مانده در لبنان تأکید کردند که محمد مهاجر یکی از
اعضای اصلی گروهی بنام "کمیته همبستگی با
زندانیان سیاسی عرب است که مسئولیت بمب
گذارهای سال ۱۹۸۶ پاریس را که در آن ۱۳ تن به
قتل رسیده و بیش از ۲۰۰ تن مجروح شدند بر عهده
گرفته است." به گفته مقامات فرانسه و پاریس
محمد مهاجر توفیق شده و او حق خروج از فرانسه
را ندارد و تحقیقات در مورد وی ادامه دارد.



روز ۲۹ مارس امسال، رفیق "دولیس سیتمر"
نماینده کنگره ملی آفریقا در فرانسه، سوئیس
و لوکزامبورگ، توسط تروریست های وابسته به دولت
توژاد پرست آفریقای جنوبی در پاریس ترور شد. رفیق
دولیس یکی از فعالین روابط بین المللی کنگره ملی
آفریقا بود که از سال ۱۹۸۴ نمایندگی جنبش ساهان
آفریقای جنوبی را در سه کشور بمبده داشت. وی ۴۵
سال داشت و از سال ۱۹۶۲ مجبور به مهاجرت از
کشورش شد.

ما ضمن محکوم نمودن این عمل تروریستی دولت
آفریقای جنوبی، به مردم آفریقای جنوبی و به کنگره
ملی آفریقا، فقدان این رژیمه انقلابی را تسلیت
میگوئیم.

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۲

- ۱۲۶۲ - شهادت كاك عبدالله بهرامی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران و بهشمرگان همراه او طی درگیری با مزدوران رژیم خمینی خازجی؛
- ۱۸۱۸ - تولد کارل مارکس پایهگذار اندیشه سوسیالیسم علمی
- ۱۸۷۰ - تولد لنون
- ۱۸۸۰ - روز جهانی کارگران
- ۱۸۹۰ - تولد خوشی مین
- ۱۹۱۵ - قتل عام ۱/۵ میلیون ارمنه توسط دولت فاشیست ترکیه
- ۱۹۲۷ - شروع مبارزه مسلحانه در نیکاراگوئه به رهبری ساندینو
- ۱۹۴۵ - پیروزی انقلاب وین و پشنام در نورد دین بین نو

حماسه مبارزه، مقاومت،
وشاهدات بیژن جزنی

از صفحه ۱

و آموزش آنها را با خمسی بس سابعانه، کینه‌های بس
دشمنانه وار و سبلی از اکاذیب و افتراءات کاملاً
گستاخانه‌ای، استقبال می‌نمودند. پس از مرگ آنها
کوشش هایی بعمل می‌آید تا بت های بی زبانی از
آنها بسازند و آنها را به اصطلاح تقدیس کنند
شهرت معینی برای نام آنها، بمنظور "تسلی"
طبقات یتیمکش و تحسین آنان قائل شوند و در عین
حال این آموزش انقلابی را از دشمنون تسلی سازند،
پزندگی انقلابی آنها را بیل نمایند و خود آنها مبتذل
کنند. در مورد يك چنین "عمل آوردن" مارکسیسم
اکنون بیژن جزنی و اپورتونیست های داخل جنبش
کارگری با یکدیگر همدستانند.

و در شرایط کنونی از طرف اپورتونیست ها
و فرقیست ها و در جهت مقابله با دشمن، انقلابی
اندیشه‌های رفیق جزنی که بحق ما پرچمداران
می‌باشیم، عوامفریبانه ترین حرکات صورت می‌گیرد.
اما دیدگاه‌های رفیق قهرمان، فدایی کیمبر بیژن جزنی
با آن روشنی و اصولیت حکم آن، هرگز نمیتواند
مورد ده نبرد اینگونه جریانات اپورتونیستی قرار
گیرد. ما در سالگرد شهادت این قهرمانان فدایی
بیکار دیگر بر راه و اندیشه‌های آنان، که اکنون در
راه مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم
ارتجاعی خمینی و ناپودی امپریالیسم و ارتجاع
و تحقق استقلال، صلح، آزادی و عدالت اجتماعی
تسلطی میشود، تأکید می‌کنیم و تردیدی نداریم که
قیام مسلحانه توده‌ای علیه رژیم خمینی و استقرار
صلح و آزادی، مشت عوامفریبان اپورتونیست را هر
چه بیشتر باز خواهد نمود و نشان خواهد داد که راه
مبارزه مسلحانه انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع
که رفیق جزنی و همزمانش، از بنیان گذاران آن
بودند، راه رهایی مردم ایرانست و آنان که علیه
این راه شکوهند، لجن پراکنی میکنند، عملاً به
دشمن مردم خدمت میکنند.

مردم قهرمان دلیر
ایران

شرکت نکردن در انتخابات مجلس ارتجاع کام مثبتی
در جهت نابودی رژیم رובה زوال خمینی است.

مردم بر رژیم جنگ افروز خمینی
زنده باد صلح و آزادی
سجده - جزیره ۱۳۵۷ هجری و اتحاد فدایی علیه منصور استعفی
فروردین ۱۳۷۷

توضیح: تراکت بالا در تحریم انتخابات توسط رفقای
سازمان در تهران در سه راه آفری - رسالت - دولت
آباد - میدان ونک - قلهک - و اتابک پخش شده است.

چه کسانی انقلاب را پوشالی میدانند

از صفحه ۱۲

آورد و چگونه بدانند بعضی از سازمانهای پوشالی
دیگر آنان را به درون شورای ملی مقاومت کذایی
خودشان خواهند کشید!

در سراسر این گفتار سازمان مجاهدین خلق نیسر
مورد رذیله‌ترین حملات قرار گرفته است. گناه
سازمان مجاهدین و سایر نیروهای شورا، البته "گناه"
بسیار بزرگی است. برای کسانی که "دمکراسی" آنها
آنقدر "عریض و طویل" است که میتوانند به بختیار
غیر سلطنت طلب هم بپردازند! کسانی که روی
سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی، بطور
بایدار ایستادگی کرده‌اند، کسانی که با هرگونه
مذاکره سیاسی با رژیم خمینی بشدت مخالفند و آنرا
علیه منافع جنبش انقلابی میدانند! کسانی که وارد
ائتلاف سیاسی با "میانه بازان شد انقلابی" نمیشوند
کسانی که مستقل هستند و بهای استقلال را هرروز
با خون بهترین فرزندان مردم ایران می‌پردازند،
کسانی که تمامی هست و نیست خود را در "سید"
انقلاب گذاشته‌اند و در این راه حاضر به یک ذره عقب
نشینی نیستند، باید سوره کهنه و خصومت و لجن
پراکنی کسانی قرار بگیرند که حتی آن مطالبی را که
خودشان در محابا با روزنامه‌های خارجی می‌گویند
حاضر نیستند بهمان صورت که گفته‌اند، در مطبوعات
خودشان منعکس کنند و در حالیکه در شورای ملی
مقاومت عضو هستند، با دشمن اصلی این شورا وارد
مذاکره میشوند و بر سر "شرایط" آتش بس با رژیم
چانه میزنند و در حالیکه اکثریت مردم کردستان
خواستار قطع جنگ داخلی در کردستان هستند، شرط
و شروط های هر روز شد دمکراتیک تری را برای
ممانعت از قطع جنگ ارائه میدهند. طبعاً از نظر
این اشخاصی که اکنون در اوج بحران داخلی می‌خواهند
گناه را به گردن انقلاب بیاندازند، انقلاب "پوشالی"
میشود. ضمناً برای اطلاع خوانندگان نبرد خلق این
نکته را نیز بگوئیم که کسانی که امروز سازمانهای
عضو شورا را "پوشالی" می‌نامند، قبل از کنگره
هشتم، نامه‌ای به امضا دبیر کل وقت حزب برای
سازمان ما نوشتند و خواستار دریافت پیام از جانب
ما برای کنگره هشتم شدند. البته ما با توجه به
پروسه‌ایکه حزب دمکرات طی دو سال گذشته در رابطه
با رژیم خمینی و جریانات ضد انقلابی میانه بساز از
یکطرف و از طرف دیگر در رابطه با نیروهای انقلابی
مقاومت طی کرده بود و با توجه به فعل و انفعالات
داخل حزب، از ارسال پیام خودداری نمودیم.

سخنرانی رفیق مهدی سامع

این بشارت تاریخ را باور کن
برویم تا گاو منقودها را تیرباران کنیم
سپیده باز دمید"
و تردید نداریم که جنبش انقلابی رژیم ارتجاعی
خمینی را سرنگون خواهد کرد، ما در این لحظه بسا
یاد شهدا، با یاد اسرای قهرمانان باز اعلام میکنم
برای فتح قله‌های پر صلابت عشق، عشق به آزادی
عشق به برابری، یا مرگ یا پیروزی



اخبار و رویدادها....

پیروزی شگرف ارتش آزادیبخش ملی در عملیات بزرگ آفتاب

به گزارش ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی ایران در نیمه شش یکشنبه ۷ فروردین ماه درخشان - ترین عملیات جنگ آوران ارتش آزادیبخش به تمام عملیات بزرگ آفتاب در غرب شهر شوش در استان خوزستان و در جبهه‌های بطول ۳۰ کیلومتر آغاز گردید. در این عملیات بسیار وسیع ۱۵ تیپ رزمی ارتش آزادیبخش ملی شرکت داشتند و بر علیه لشکر "۷۷ خراسان" وارد عمل گردیدند - این عملیات کسمه در اطراف جاده استراتژیک دزفول خکه - عمساره در منطقه‌ای به وسعت ۶۰۰ کیلومتر مربع جریان داشت بیش از ۲۲ ساعت ادامه یافت که در نتیجه منجر به انهدام ۹ گردان این لشکر گردید. در جریان این نبرد قهرمانانه که با رشادت و از خودگذشتگی بیسابقه‌ای همراه بود، تعداد ۲۰۰۰ نفر از نیروهای دشمن شدت خلقی گشته و ۱۵۰۰ نفر زخمی و تعداد ۵۰۸ نفر از نیروهای خمینی به اسارت دلاوران ارتش آزادیبخش ملی ایران درآمدند - رزمندگان خلق ضمن انهدام چندین مرکز تدارکات و محابرات دشمن مقادیر عظیمی غنایم جنگی را تصرف کرده و به پشت جبهه انتقال دادند - همچنین بخش عظیمی از انبوه تسلیحات و مهمات بدت آماده که انتقال آنها به پشت جبهه میسر نبود بخاطر اینکه مورد استفاده مجدد دشمن قرار نگیرد بدت رزمندگان خلق به آتش کشیده شد - ارتش تسلیحات و تجهیزات منهدم شده بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار برآورد شده است - بنا به گزارش ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی ایران فرماندهی این عملیات را آقای سعید رجوی مسئول شورای ملی مقاومت و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی به‌عنوان داغنت و فرمان آتش توسط جانشین فرماندهی کل مردم رجوی داده شد - در این عملیات برای اولین بار تسلیحاتی جدیدالتاسیس ارتش آزادیبخش و همچنین دو تیپ مستقل زنان مجاهد خلق شرکت داشته - در جریان این حماسه بزرگ ۳۲ تن از فرزندان پاکباز و آهنین عزم مجاهد خلق به شهادت رسیده و تعداد ۹۰ تن دیگر مجروح گردیدند.

جنگ افروزی رژیم در جبهه‌های شمالی - منجر به کشته شدن تعداد زیادی از مزدوران رژیم و دیگر افرادی که به زور روانه جبهه‌ها شده‌اند، شده است - تعداد زیادی از مزدوران رژیم از سیاه یکم انار (الله) از سیاه چهارم (بمقتل) یاز سیاه گیلان و ... در عملیات والفجر ۱۰، بیت المقدس ۴ و ... کشته شده‌اند - نفر از معاونین بخش اطلاعات نیروی زمینی شامل اصغر قوچانوند، حمید رضا رفیعی، حسام حق‌نیک‌بدر، مجید عقیقی نژاد و محسن میرزاشی که جنگی ازگردانند - گان بخش اطلاعات نیروی زمینی سیاه بوده‌اند در این جبهه کشته شده‌اند - همچنین افراد زیر از فرماندهان و مسئولین سیاه نیز جز کشته شدگان در جبهه‌ها هستند - حسین املاکی، قائم مقام فرماندهی لشکر ۵۲ قدس گیلان - محمد اصغری خواه، فرمانده گردان کبیل از لشکر ۵۲ قدس گیلان - غلامرضا چرخلو از حزب الهی های روزنامه کیهان - حاج احمد باقری، فرمانده سیاه هرمزگان و فرمانده پاکباز نیروی دریایی سیاه در بندر چاه بهار - رضا شیرازی، فرمانده لجستیکی تیپ نوالفقار - اکبر کاملی، سعید خبر آبادی و میر یعقوب روغائی از سپه‌های سیاه ارومیه

به گزارش خبرگزاری رژیم در تاریخ ۱۶ فروردین ماه جاری یک فروند هواپیمای ۷۲۷ خطوط هوایی کویت که در مسیر بانکوک - کویت حرکت می‌کرد توسط تدهای ربهوده شده و بصورت اضطراری در فرودگاه مشهد بر زمین نشسته است - هواپیماربابان بمحش ورود به فرودگاه مشهد خواسته‌های خود را مبلی بر آزادی ۱۷ تن از تروریست های وابسته به رژیم خمینی که در کویت زندانی می‌باشد را اعلام کردند و در ضمن اعلام کردند که بعد از سوخت گیری به نقطه ناسعلو - سی حرکت خواهند کرد - دولت کویت از رژیم خمینی درخواست کرد که از حرکت این هواپیمای جلوگیری کرده و بمنظور نجات جان مسافران بیگناه اقدام نماید - اما بر خلاف درخواست دولت کویت رژیم در صفحه ۱۱

برخی از رویدادهای تاریخی

اردیبهشت ماه

داخلی:
۱۲۷۰ - لغو امتیاز تنباکو بدنبال اعتراضات گسترده مردمی و تحریم استفاده از تنباکو توسط میرزا حسن شیرازی
۱۲۹۶ - تشکیل حزب عدالت ایران
۱۲۹۹ - نخستین سمایش کارگران در ایران در روز اول ماه مه که به ابتکار شورای مرکزی اتحادیه کارگران تهران صورت گرفت
۱۳۰۸ - اعتصاب سه روزه کارگران نفت جنوب و تظاهرات بیست هزار نفری مردم
۱۳۱۰ - اعتصاب کارگران کارخانه نساجی "وطن" در اصفهان
۱۳۱۶ - بازداشت گروه موم - موم به "۵۳" نفر ومنجمله دکتر تقی ارانی
۱۳۲۳ - تشکیل شورای منهدم مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران
۱۳۲۵ - اعتصاب ۱۰ هزار نفری نفتگران آغاچاری
۱۳۳۰ - اعتصاب کارگران نفت جنوب و اعلام حکومت نظامی
۱۳۳۰ - تشکیل دولت ملی دکتر مصدق و تصویب قانون "خلع‌بد" از شرکت نفت انگلیس
۱۳۳۲ - شهادت افتخار طوس، رئیس شهربانی حکومت ملی دکتر مصدق
۱۳۳۳ - شهادت انقلابی دلیر و ارطغان سالخیمان انارلی (آ در زیر شکرجهای زخمیمان شاه
۱۳۳۳ - کشتار فحیح زندانبان سیاسی در زندان رشت توسط زخمیمان شاه
۱۳۳۷ - شهادت انقلابی دلیر و فرزند برجسته مردم ایران، خسرو روزبه
۱۳۳۸ - درگذشت محمد علی افراشته شاعر مبارز ایران
۱۳۳۹ - پایه‌گذاری کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور
۱۳۴۰ - شهادت دکتر خالدهی (روز معلم)
۱۳۴۷ - شهادت انقلابیون برجسته خلق کرد، اسماعیل عرفی زاده، سلیمان معینی، ملا آواره، محمد شادمانی و علی عبدالله گول
۱۳۵۰ - سرکوبیه اعتصاب و تظاهرات کارگران جهانیت تهران توسط موزوران رژیم شاه و شهادت ۲ کارگر قهرمان وحیدالله چنگ افروز - علی کارگر وحسین نیکوکار و زخمی شدن ۲۶ نفر دیگر
۱۳۵۲ - شهادت مجاهد خلق مجید عرفی و اهدی توسط رضویان جریان ابوزنوبستی - انارشیمی بی‌گزار
۱۳۵۸ - تولد دکتر محمد مصدق رهبر فقیه جنبش خلق ضد امپریالیستی مردم ایران برای ملی شدن نفت
۱۳۵۸ - دستگیری مجاهد قهرمان، شهید محمد رضا سعادت توسط مزدوران ارتجاع
۱۳۵۹ - سرکوب خونین جنبش دانشجویی توسط ارتجاع حکم با طراحی حزب جمهوری اسلامی
و شهادت تعدادی از دانشجویان در سراسر کشور
۱۳۵۹ - شکست حمله نظامی امریکه به ایران در طیس
۱۳۶۰ - راهپیمایی با شگوه مردم تهران که به ابتکار مادران مجاهدین خلق ترتیب داده شده بود
۱۳۶۱ - شهادت جمعی از مجاهدین خلق و منجمله مجاهدین قهرمان محمد شامقی، قاسم باقرزاده، حمید جلال زاده، احمد کلاهدوز، نصرت رضغالی، پروین بوسی و حسین امیر پناهی

در صفحه ۱۱

شهادت فدایی اردیبهشت ماه

برای فتح قله‌های
پرسوالات عشق؛
عشق به آزادی؛
عشق به مردم؛
عشق به بربری؛
یاسرگ پاییزی.

رفقای فدایی:

شیرین فضیلت کلام - هادی فرجاد پزشکی - عبداللله پنجه شاهی - علی اکبر (فریدون) جعفری - مرشیده احمدی اسکویی - هیبت الله بهرامی - کاظم سعادتلی خلیل سلطانی نژاد - محمود نمازی - لادن آل آقسا سپهروش خانمی - محمد رضا و احمد رضا قنبر پیور فرزند دادگر - عزت ثوروی - ارزنگ و ناصر شایگان شام اسی - فرهاد صغیقی یاشاکی - قربانعلی رزکاری جهانگیر باقر پیور - رضا نعمتی - بهرور ارسفانسی اسماعیل عابدی - زهره مدبر شانه چی - حسین فاطمی منتوا بدیل صلت - علیرضا باصری - نسرین پنجه شاهی حبیب الله مومنی - منصور فرزند - محمود خرم آبادی - محطقی حسن پیور اصل - فریده ثوروی از سال ۵۰ تا کنون، بدبت دژخیمان رژیم پای شاه و خمینی شهادت رسیدند.

چه کسانی انقلاب را پوشالی میدانند

در تاریخ ۸ و ۹ فروردین سال، صدای کردستان در مقابل بناییده ۱۵ نفر از اعضای رهبری این حزب که از خط مذاکره جویی با رژیم خمینی و معانات با سانه بازان شد انقلابی فاصله گرفته اند، یک گفتار رادیویی بخش نمود ۰ در این گفتار علاوه بر اعضا کنندگان بناییده رهبری انقلابی، سازمان مجاهدین خلق و دیگر اعضا، شورای ملی مقاومت مورد لجن پراکنی تنفرانگیز و شمشیر کشنده رهبری طرفداران کنگره هشتم قرار گرفته‌اند.

در این گفتار رادیویی در مورد آینده امضا کنندگان بناییده رهبری انقلابی گفته شده " در آینده نزدیک خواهیم دید، مجاهدین چه بر سرشان خواهند در صفحه ۱۱

با کمک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهمان مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی نیازمند است - کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد، یا مستقیما بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه نشریه واریز کرده و قبش رسید و یا فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی جدید

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE
BOULOGNE - S. - SEINE
03760 کد گیشه
00050097851 شماره حساب
MME R.T. TALAT نام صاحب حساب

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان در امریکا و کانادا با آدرس زیر مکاتبه کنید

HOVE, YAT
P.O. BOX 2891
RESTON, VA 22090

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE